



## اصغر کریمی

## اعتصاب

## مدرسه

## انقلاب

## است

## به بهانه

## یک اعتصاب

(بخش ۱)

دیماه ۸۳

## تقدیم به

## کارگران نساجی

## در سنندج

### مقدمه:

اعتصابات کارگری آنقدر متنوع و متفاوتند که شاید در هیچ تک نوشته ای نتوان به جنبه های مختلف این مساله پرداخت. بعلاوه بسته به شرایط سیاسی در هر دوره اقدامات متفاوتی در دستور کارگران اعتصابی قرار میگیرد، زمانی اعتصابات برای انداختن گرفتن یک خواست صنفی است و زمانی بخشی از یک مبارزه عمومی تر برای انداختن دولت. این نوشته شرایط کنونی را مد نظر دارد. بخشی از این نکات در جریان اعتصاب کارگران نساجی در سنندج که امروز نهمین روز خود را پشت سر گذاشت، در مصاحبه هائی با رادیو و تلویزیون انترناسیونال طرح شد که مفید دانستم این نکات را بصورت مکتوب در اختیار فعالین کارگری قرار دهم. امیدوارم کمکی به آنها باشد. اعتصاب کارگران نساجی در سنندج یکی از اعتصابات طولانی مدت کارگری است که حاوی دستاوردها و تجارب بسیار جالب و بالارزشی است. پافشاری کارگران بر خواسته های بحق شان، خنثی کردن تهدیدها و توطئه ها، دست زدن به ابتکارات تازه و جالب، ایجاد کمیته حمایت از این اعتصاب در سنندج، اعلام همبستگی و حمایت از طرف کارگران برخی مراکز کارگری در سقز، کرمانشاه و سنندج از این اعتصاب، اینها همه ویژگی خاصی به این اعتصاب داده است. این اعتصاب توجه زیادی را به خود جلب کرده و به سنگر مهمی در مبارزه کارگری تبدیل شده است. کارگران با تمام قوا تلاش میکنند اعتصابشان به جایی برسد و کارفرما و دولت دارند زور میزنند که این اعتصاب را بشکنند و کارگران را مایوس و سرخورده گردانند. این اعتصاب باید پیروز شود. پیروزی این اعتصاب، پیروزی برای همه کارگران است و بر اعتراضات کارگری تاثیر خواهد گذاشت. نکات زیر شاید کمکی در این راستا باشد.

قطعا بسته به هر اعتصاب کارهای بسیار متفاوتی میتوان انجام داد. بویژه اگر اعتصابی طولانی شود، دست کارگران برای بحرکت درآوردن نیروی وسیعتر بازتر خواهد بود. بسته به کارخانه ای که اعتصاب در آن صورت میگیرد، موقعیت و اهمیت کارخانه، سابقه مبارزاتی کارگران، تعداد کارگران،

ترکیب کارگران، خواسته های یک اعتصاب، طول زمان یک اعتصاب، عکس العمل کارفرما و دولت و دهها فاکتور دیگر، کارهای مختلفی میتوان انجام داد. با اینهمه در همه اعتصابات و اعتراضات، بسیاری نکات مشترک وجود دارد.

قطعا خفقان و فقدان آزادی عمل کارگران و فعالین کارگری و نیز ترس از دست دادن شغل، دلایل مهمی برای محدود ماندن اعتصابات، بکار نیفتادن تمام مکانیزمهائی که یک اعتصاب را جلو میبرد، عملی نشدن و یا محدود ماندن میزان حمایت ها، دست زدن به اقدامات رادیکال تر و غیره است. مساله اما این است که با فرض گرفتن این مشکلات چگونه اعتصابات را با قدرت بیشتر سازمان دهیم تا خواهشایمان را متحقق کنیم.

### بسیج نیرو:

یکی از نکات مهم برای پیروزی در یک اعتراض داشتن زور بیشتر است. اگر زورمان کم باشد مته مان هم کم زور خواهد بود. همه بر این باور هستیم که کارفرما و دولت با نصیحت و تقاضا و غیره کوتاه نمی آیند و تسلیم خواست ما نمیشوند. تنها زور ما است که آنها را تسلیم میکند. و هرچه این زور بیشتر باشد، هرچه نیروی وسیعتری را به میدان آورده باشیم شانس پیروزی ما به همان نسبت افزایش می یابد. مشکل این است که همه نیرویمان را به حساب نمیآوریم و به آن تکیه نمیکنیم. از ذهنمان معمولا غایب است و به سازمان دادن آن توجه نمیکنیم. در حالیکه در مقابل کارفرمایان و دولت همه نیرویشان را به جریان میاندازند. نیروی کارگران فقط به کارخانه محدود نمیشود. کارگر هم مثل همه افراد دیگر موجودی اجتماعی است. همسر دارد، خانواده دارد، میلیونها هم سرنوشت در سایر مراکز کارگری دارد، دوستان و آشنایانی دارد که هرکدام میتوانند کاری بکنند، کمکی بکنند. بعلاوه مردم شهر اکثرا خود را در جبهه کارگران میدانند. جوانان مبارز حاضرند کارهای عظیمی در خدمت به کارگران انجام دهند. دانشجویان میتوانند نقش قابل توجهی ایفا کنند، در ۱۶ آذر دو سال گذشته پرچم دفاع از کارگران را برافراشته کرده اند و در سنندج اخبار

اعتراض کارگران نساجی را بر تابلو اعلانات دانشجویی نصب کرده اند، معلمان و دانش آموزان بخشی از همین طبقه اند و در ارتباط تنگاتنگ با کارگران و خانواده های آنها هستند و میتوانند در گسترش اخبار اعتراض و جلب همبستگی با کارگران کارهای بسیار بزرگی انجام دهند. بسیاری از سایتها و نشریات آماده اند اخبار اعتراض کارگران را به گوش دیگران برسانند، در سطح بین المللی سازمانهای کارگری نشان داده اند که میتوانند اعلام همبستگی کنند و به جمهوری اسلامی فشار آورند. و بالاخره حزب کمونیست کارگری، بعنوان حزب سیاسی طبقه کارگر با تمام قوا در دفاع از کارگران در صحنه حضور دارد و رسانه های این حزب خبر را به گوش همه در سراسر کشور میرسانند و سانسور حکومتی را خنثی میکنند. همه اینها میتوانند به میدان بیایند و نقش مهمی بازی کنند. لازمه اینکار مطلع نگاهداشتن دقیق و هرروزه آنها است. بدون اطلاع رسانی کسی بسیج نمیشود و کار خیلی موثری نمیتواند بکند.

### همسران و خانواده های کارگران:

همسران و خانواده های کارگران میتوانند نقشی بسیار مهم و در بسیج افکار عمومی حتی نقشی موثرتر از خود کارگران کارخانه بازی کنند. همسران کارگران نزدیکترین دوستان و همسرنوشتان کارگران هستند و میتوانند همراه با کارگران کارخانه و از همان روز اول اعتصاب شروع به همراهی و همکاری کنند. این نیرو را باید به حساب آورد، در واقع این نیرو باید خودش را به حساب آورد و فعالانه همراه اعتصاب به حرکت درآید. همینطور که سایر اعضای خانواده از خواهر و برادر و پدر و مادر یا فرزندان بزرگسال کارگران میتوانند قدرت کارگران را چندبرابر کنند. بسیج افکار عمومی، جلب حمایت دیگران، مراجعه به مردم، به کارگران واحدهای دیگر، به نهادهای بین المللی و سازمانهای کارگری گوشه کوچکی از کار عظیمی است که همسران کارگران و سایر اعضای خانواده کارگران میتوانند بعهده گیرند. سازمان دادن تجمعات اعتراضی در مقابل کارخانه، در مقابل ادارات دولتی و در صورت نیاز در مقابل زندانها، و یا

جمع آوری تومار، جمع آوری کمک برای صندوق اعتصاب گوشه دیگری از کار آنها میتواند باشد. همسران کارگران میتوانند با اسم و رسم شخصی خود بشکل فردی و یا بشکل جمعی بیانییه صادر کنند، نامه منتشر کنند و از اینطریق توجه جامعه را جلب کنند و شهری را به حرکت درآورند. نمونه موفق این کار را در جریان دستگیری و محاکمه فعالین کارگری در سفر شاهد بودیم.

همسران کارگران و یا خانواده های آنها باید متشکل شوند و انواع کمیته ها و جمعها را در میان خود درست کنند مثلاً "کمیته همسران کارگران نساجی"، "کمیته همسران کارگران ساییا"، و یا فقط "همسران کارگران ایران خودرو"، "همسران کارگران اخراجی" یا دستگیر شده و یا هر اسمی دیگر. تقسیم کار کنند، و مردم را در حمایت از اعتصاب و یا خواستهای کارگران به حرکت درآورند. سازمان دادن تومارهای بسیار بزرگ، از طریق نامه های سرگشاده و تکثیر آنها، نامه های فردی یا جمعی با اسم و رسم. این سازماندهی میتواند و باید پایدار بماند و هر بار با هراعتصابی رشد کند و تجربه کسب کند.

### همبستگی کارگری:

هیچ مبارزه ای نباید تنها بماند. این باید به شعار عمومی همه کارگران تبدیل شود. معمولاً خواستهای یک اعتصاب خواستهای سایر کارگران هم هست، اما حتی اگر نباشد و صرفاً خواستهای کارگران یک مرکز معین را نمایندگی کند ذره ای از ضرورت حمایت از آن اعتصاب کم نمیکند. کارگران هم سرنوشت اند، دردهای مشترک، دوستان و دشمنان مشترک دارند، استشار میشوند، سرکوب میشوند، هدف واحدی دارند و به فکر رهائی از استعمار و ایجاد جامعه ای برابر و خوشبخت هستند. نمیتوانند از مبارزه همدیگر حمایت نکنند. نمیتوانند دوش به دوش هم ندهند و جلو یک مشت مفتخور را که زندگی شان را تباہ کرده اند نایستند. همبستگی کارگری یکی از بزرگترین حربه های کارگران برای بسیج نیرو و عقب نشانیدن کارفرما و دولت است. به هر درجه یک اعتصاب همبستگی بیشتری از سایر مراکز کارگری جلب کرده باشد آن اعتصاب موفق تر خواهد بود و بعلاوه اعلام

همبستگی از جانب سایر مراکز کارگری مستقیماً در ارتقای اتحاد و آموزش و روحیه مبارزاتی کارگران مراکز که حمایت میکنند نیز تاثیر میگذارد.

اما جلب همبستگی به داخل کشور محدود نیست و همبستگی کارگری مرز نمیشناسد. جلب همبستگی جهانی کارگران از يك اعتصاب معین در ایران امری امكانپذیر است و در سالهای گذشته بارها و بارها همبستگی وسیعی در سراسر جهان در دفاع از حقوق کارگران در ایران صورت گرفته است. همبستگی جهانی، فضای بین المللی را علیه جمهوری اسلامی تنگ میکند، در رسانه ها منعکس میشود، بر روحیه اعتراضی کارگران تاثیر میگذارد، به کارگران آموزش طبقاتی و انترناسیونالیستی میدهد و فاکتور مهمی در موفقیت اعتصاب میشود.

### مطلع نگهداشتن جامعه:

در جریان اعتصاب باید بلافاصله مردم را مطلع کرد. خواستها را به اطلاع عموم رساند و بویژه اگر اعتصاب طولانی مدت باشد باید هرروز اطلاعیه خبری داد و مردم را مرتب و با دقت مطلع نگهداشت. اولین تاثیر این کار این است که در میان توده وسیعی از مردم اعم از همسران و خانواده ها، سایر مراکز کارگری، مردم شهر و حامیان ما در سطح بین المللی حساسیت و توجه ایجاد میکنیم. خواستهای ما خواستهای مشروع ما و سایر کارگران و حتی بخشهای دیگر جامعه هم هست و با حمایت معنوی یا عملی دیگران مواجه میشود. مطلع کردن سایر کارگران از يك اعتصاب و خواستهای آن، زمینه اعتصاب در آنها را نیز مساعدتر میکند. بی دلیل نیست که جمهوری اسلامی و رسانه هایش اخبار اعتراضات کارگری را سانسور میکنند و همه تلاششان را برای گمنام ماندن آن انجام میدهند. میدانند ما حامیان زیادی در جامعه داریم تلاش میکنند خبر به گوش آنها نرسد. بعلاوه با مطلع کردن دیگران از خواستهای برحق که کارگران دارند جلو توطئه علیه آنها، جلو جوسازی علیه آنها، جلو منزوی شدن آنها از جامعه و جلو تفرقه در میان آنها بدرجه زیادی گرفته میشود. هرچه اخبار يك اعتصاب وسیعتر پخش شده باشد امکان هجوم

نظامی و سرکوب و دستگیری فعالین کارگری کمتر و کمتر میشود چون چشم های زیادی به کارگران دوخته میشود. و برعکس با مطلع کردن دائمی مردم، آنها را به نفع کارگران بسیج میکند، آماده نگه میدارد، و زمانیکه مثلاً برای يك راهپیمائی به شرکت مردم نیاز باشد از قبل آنها مطلع شده اند و از فراخوان شرکت در راهپیمائی بیشتر استقبال میکنند.

به اشکال مختلف میتوان اطلاع رسانی کرد و جامعه را مطلع نگهداشت. اطلاعیه های رسمی و روزمره کارگران یکی از مناسب ترین اشکال اطلاع رسانی است. کافی است که کارگران اطلاعیه بدهند آنوقت در سطح جامعه پخش میشود. نیروی اجتماعی کارگران که فوقاً توضیح داده شد خبر را و اطلاعیه را به همه جا میرسانند. پیشرفت در کار را باید منعکس کرد، تهدیدات را باید گفت، سیر پیشروی را باید توضیح داد همه اینها حاوی تجاربند، و مردم را در صحنه آماده نگاه میدارند. تلاش برای درج خبر در رسانه ها شکل مهم دیگری برای اطلاع رسانی است. رسانه های دوست خبر را منتشر میکنند، رسانه های وابسته به دولت را باید تحت فشار قرار داد و مجبورشان کرد که اخبار اعتراض را منتشر کنند. این خود يك عرصه مبارزه است. رسانه هایی که اخبار اعتراض کارگران را درج نمیکند باید در سطح جامعه با نوشتن نامه سرگشاده و اطلاعیه های علنی افشا کرد و تحت فشار گذاشت. رادیوها و تلویزیونهای فارسی زبان بین المللی را باید تحت فشار گذاشت، تا اخبار را بخوبی و هرروز منعکس کنند. اینها اکثراً اخبار اعتراض کارگران و بخش محروم جامعه را سانسور میکنند و برعکس هر اقدام ضدکارگری و یا بی اهمیت توسط نمایندگان طبقه حاکم را در صدر اخبارشان قرار میدهند. باید خواست که با کارگران مصاحبه کنند. فشار به آنها بویژه اگر علنی باشد موثر خواهد بود. بعضی از این رسانه ها ادعای مخالفت با سانسور میکنند و این فشارها آنها را علیرغم میلشان مجبور به انعکاس اعتراضات کارگران میکند و این در رساندن صدای کارگران به جامعه مهم است. جلب حمایت عملی تر و موثرتر واقع میشود، تجارب اعتصاب

هرروز به دیگران منتقل میشود، توطئه ها هرروز به گوش مردم میرسد، این زمینه تهدید توسط دولت را هم خنثی میکند چون افکار عمومی را به نفع کارگران شکل داده است. اعتصابی که هرروز توده مردم را از مسائل خود مطلع کرده باشد و توجه مردم شهر را به خود جلب کرده باشد، راه را بر سرکوب و لشگرکشی میندند.

سایتها ابزار دیگر انتقال خبر هستند. اعتصابات طولانی مدت باید سایت خود را هم داشته باشند. اگر فعالین کارگری در هرکارخانه سایتی ویژه خود داشته باشند در ایام اعتصاب بلافاصله اخبار روی سایتشان قرار میگیرد و به ابزار خبر رسانی تبدیل میشود.

### مجمع عمومی و جلوگیری از تفرقه در میان کارگران:

ایجاد تفرقه در میان کارگران يك تلاش همیشگی کارفرما و دولت است. تطمیع و تهدید دو ابزار مهم ایجاد تفرقه اند. قدرت کارگران در اتحاد آنها است. مجمع عمومی شاید مهمترین ظرف متحد نگاهداشتن کارگران است. کارگران منفرد را راحت تر میتوان ترساند و یا تطمیع کرد. مجمع عمومی قدرت کارگران را به آنها نشان میدهد و این موجب ارتقاء روحیه و اعتماد بنفس میشود. نفس جمع شدن در يك سالن و بحث کردن و تصمیم مشترک گرفتن چنان قدرتی به کارگران میدهد که نیروی آنها را ده برابر میکنند. در مجمع عمومی موانع مقابل کارگران توضیح داده میشود و برای از پیش برداشتن آنها چاره جوئی میشود. در جریان این بحثها توده کارگران در کل نقشه شریک میشوند و برای مقابله با آن آمادگی پیدا میکنند. خود این مکانیزم به کارگران آموزش میدهد، امکان دخالت میدهد، و موجب ابهامات جواب داده میشود و موجب تحکیم اتحاد میشود. در مجمع عمومی باید نقشه های کارفرما و دولت را توضیح داد و راه خنثی کردن آنها به بحث گذاشت. اینجا نقش کارگران پیشرو تعیین کننده است که به توده کارگران افق بدهند، راه خنثی کردن توطئه هایی که علیه اعتصاب میشود را به دیگران نشان دهند. در مجمع عمومی، نمایندگان مذاکره با کارفرما و دولت و نحوه برخورد

خودشان را گزارش میدهند، راههای پیشنهادی شان را به بحث میگذارند و این به کارگران امکان میدهد که کارگران شناخت بیشتری از نمایندگان پیدا کنند، توصیه های خود را با آنها در میان بگذارند، خطراتی که متوجه نمایندگان است را بشناسند، هر جا لازم باشد نمایندگان را نقد کنند، آنها را تصحیح کنند، و اگر جایی لازم تشخیص دهند نماینده ای را عوض کنند. مجمع عمومی ظرف اتحاد، ظرف متشکل شدن، ظرف تصمیم جمعی، ظرف قوی تر شدن است.

### صندوق:

فاکتور مهمی که میتواند يك اعتصاب را به شکست بکشانند فقر و نیاز مالی شدید کارگران است. کارگران پس اندازی ندارند که برای طولانی مدت بدون دستمزد در اعتصاب بسر برند. صندوق کمک مالی وسیله ای برای تامین مالی کارگران در روزهای اعتصاب است. صندوق باید شماره حساب رسمی داشته باشد که مردم بتوانند کمک های خود را به آن واریز کنند. طبعاً باید مردم را به اشکال مختلف به آن فراخوان داد. خانواده ها، کمیته های حمایت و غیره باید حول صندوق دست به فعالیت بزنند. تجربه کارگران نساجی سنندج نشان داد که ادارات دولتی در ایجاد صندوق و اجازه قانونی آن کارشکنی میکنند. درافتادن با اداره کار و افشای آن خود عرصه ای از مبارزه کارگران است و کار بزرگتری در دستور کار کارگران قرار میدهد. ممکن است عده ای فکر کنند حال که اداره کار اجازه تشکیل صندوق نداده است پس درست کردن صندوق شکست خورده است. برعکس خود این مساله را باید به عرصه اعتراض و افشاگری تبدیل کرد و ایجاد يك صندوق با شماره حساب را به آنها تحمیل کرد. يك نامه یا اعلامیه اعتراضی و پخش آن خود باعث میشود ایده صندوق در سطح شهر و در میان سایر کارگران جا بیفتد و توجه همه را بخود جلب کند. اعلام این مساله که پول کارگران و حقوق روزهای اعتصابشان را نمیدهند و جلو حمایت مردم برای تامین زندگی کارگران در روزهای اعتصاب را هم میخوانند بگیرند بیشترین همبستگی را ایجاد میکنند. نفس کشمکش بر سر صندوق باعث شهرت

پیدا کردن صندوق میشود. اما در عین حال همزمان با این تلاشها باید در هر محل کار و دانشگاه و محله ای مردم را به جمع آوری کمک مالی تشویق کرد. حتی باید سراغ افراد متمول شهر رفت و از آنها کمک خواست. ولی توجه داشته باشیم که ممکن است صندوق بدون داشتن شماره حساب دامنه اش محدود بماند و تلاش برای تحمیل صندوق به اداره کار اقدامی مهم است. در هر صورت کمک مالی جمع آوری شده به نمایندگان کارگران داده میشود و نمایندگان در مجمع عمومی گزارش دقیق آنرا به اطلاع عموم کارگران میرسانند تا جلو ابهام و پاپوش دوزی علیه آنها و غیره گرفته شود. ایجاد صندوق علاوه بر کمک به حل معضل مالی از نظر سیاسی نیز مهم است. این يك اقدام مبارزاتی است. تعداد بیشتری در اعتصاب شریک میشوند و این خود شاخصی از موفقیت يك اعتصاب است.

### مطالبات اعتصاب:

هر اعتصابی مطالبات مشخصی دارد که باید خیلی صریح و روشن بیان شود. باید آنها را روی کاغذ آورد، در قطعنامه نوشت، به کارفرما داد و رونوشت را به رسانه ها و افکار عمومی داد. خواست برگرداندن کارگران اخراجی، پرداخت دستمزدهای معوقه، استخدام رسمی کارگران قراردادی و پیمانی، بهبود بهداشت و ایمنی محیط کار، يك وعده غذای گرم یا کیفیت بهتر غذا، افزایش دستمزد، بیمه بیکاری و دهها خواست دیگر در جریان اعتصابات مطرح میشود. اینها کم و بیش خواست کارگران در همه مراکز کارگری است و به همین علت طرح روشن آن و روی کاغذ آوردن آن به گسترش آن و جلب توجه و حمایت دیگران کمک میکند. اما علاوه بر خواستهای مشخص حتی الامکان باید خواستهای پایه ای مثل حق تشکل و اعتصاب و آزادی بیان را هم مطرح کرد. طبعاً يك اعتصاب معین نمیتواند به این خواستها برسد اما به جافتادن و توده گیر شدن آنها کمک میکند و کل طبقه کارگر را حول آن متحد میکنند. اینها خواستهایی است که در سطح بین المللی نیز بعنوان حقوق پایه ای و ابتدائی کارگران برسمیت شناخته شده است. در جریان کمپین جهانی دفاع از کارگران نفت

در سال ۱۳۷۶، در جریان کمپین برای آزادی محمود صالحی فعال کارگری از سقز در سال ۷۹ و در جریان دهها کمپین بزرگ که در دفاع از کارگران ایران در سطح بین المللی صورت گرفته است. صدها اتحادیه بزرگ در سراسر جهان خواهان برسمیت شناخته شدن این مطالبات برای کارگران در ایران شده اند. این خواستها هم اکنون در میان فعالین کارگری در ایران وسیعاً شناخته شده است و دولت براحتی نمیتواند مثل گذشته بگوید اعتصاب غیرقانونی است.

### قطعنامه:

قطعنامه ای که مطالبات کارگران را به روشنی طرح کند و به کارگران و مردم فراخوان حمایت بدهد کمک میکند تا اولاً همه به روشنی از خواستهای کارگران مطلع شوند، خواستهای اصلی کارگران تحت تاثیر نوسانات و اتفاقاتی که در جریان اعتصاب صورت میگیرد و خواستهای جدیدی که مطرح میشود قرار نگیرد و سایر بخشهای طبقه کارگر و مردم به سهولت بتوانند با حمایت از آن خواستها همبستگی شان را نشان دهند. به علاوه در جریان تهیه قطعنامه و تصویب آن مجمع عمومی تشکیل میشود و همه کارگران در تعیین روشن خواستها شرکت میکنند و در این پروسه است که خواستهای عمومی و همه کارگران مطرح میشود.

### تومار:

تومار شکلی از سازمان دادن حمایت مردم است. شکلی از تاثیرگذاری روی افکار عمومی است. امکان دخالت مردم را به نفع کارگران فراهم میکند. خانواده ها و کمیته های حمایت از اعتصاب میتوانند نقش اصلی را در سازمان دادن تومار بعهده بگیرند و هزاران نفر را تشویق به امضای تومار کنند.

### تعیین مهلت و التیماتوم:

کارگران در مقابل تصمیمات کارفرما باید عکس العمل بموقع و مناسب نشان دهند. اعتصاب طولانی مدت، اعتصابی که چندروز یا هفته طول بکشد، امکانات زیادی برای کارگران فراهم میکند، به کارفرما و دولت فشار زیادی وارد میکند، به کارگران امکان میدهد که همبستگی و پشتیبانی دیگران از

اعتصاب خود را سازمان دهند و کل شهر یا بخشی از طبقه کارگر را در ایران و در سطح جهانی به حمایت و پشتیبانی از خود بسیج کنند. اما در عین حال اگر نقشه روشنی مقابل کارگران نباشد میتواند به فرسوده شدن آنها منجر شود و در چنین شرایطی تلاش کارفرما و دولت برای ایجاد شکاف در میان کارگران به موفقیت برسد. این بویژه وظیفه رهبران کارگری و کارگران پیشرو و سوسیالیست است که برای اعتصاب نقشه داشته باشند، گامهای بعد را روشن کنند، آنرا با سایر کارگران در میان گذارند و همه را برای اجرای این نقشه آماده کنند. تعیین مهلت و التیماتوم دادن به کارفرما يك بخش معمولاً ضروری هر اعتصاب است. حتی زمانی که امکان يك اعتصاب طولانی مدت فراهم نیست باید مهلتی تعیین کرد و التیماتوم داد که چنانچه در عرض مهلت معینی خواستهای آنها مورد رسیدگی قرار نگیرد دست به اعتصاب مجدد خواهند زد. در جریان اعتصاب طولانی نیز این حیاتی است. فی المثل در شروع و یا مثلاً روز سوم اعتصاب کارگران باید التیماتوم دهند که چنانچه مثلاً ظرف دو روز به خواستهای آنها رسیدگی نشود دست به حرکت دیگری خواهند زد. معمولاً حرکت تندتری. مثلاً دست به راهپیمایی از محل کارخانه به مرکز شهر یا مقابل ادارات دولتی خواهند زد. در طول این سه روز قطعاً دولت و کارفرما دست بکار میشوند تا کارگران را آرام کنند، سرکوب کنند، با وعده و وعیدهای توخالی فریب دهند و غیره. کارگران نیز باید با تمام قوا خود را برای تحقق تهدید خود آماده کنند، به مردم و سایر کارگران گزارش دهند و فضای شهر را برای اقدام خود آماده گردانند. این فاکتور مهمی برای خنثی کردن توطئه علیه آنها خواهد بود.

در جریان اعتصاب کارگران نساجی سیمین اصفهان در سال ۷۹ کارگران دست به راهپیمایی زدند و مسیر راهپیمایی را طوری انتخاب کردند که از مقابل برخی دیگر از کارخانه های ریسندگی و بافندگی که مشکلات و خواستهای مشابهی داشتند عبور کنند. به کارگران سایر نساجی ها اطلاع داده بودند و آنها با رسیدن کارگران سیمین دست به حمایت از آنها زدند. بخشی از نقشه میتواند این باشد که مثلاً روز دوم

اعتصاب کارگران اعتصابی به سایر مراکز کارگری گزارش دهند، عدم رسیدگی به خواسته‌های خود را مطرح کنند و خواهان حمایت آنها شوند. اینها کارفرما و دولت را بشدت هراسان میکنند و فشار بزرگی برای عقب راندن آنها خواهد بود.

خیلی وقتها اتفاق میافتد که کارگران اعتصابی خود قادر به سازمان دادن راهپیمایی و تظاهرات نخواهند بود. این وظیفه خانواده‌ها، سایر کارگران و مردم شهر است که دست به تجمعات اعتراضی بزنند و امر کارگران اعتصابی را به جلو سوق دهند. تجمع اعتراضی و راهپیمایی فاکتور بسیار مهمی برای تحمیل شکست به کارفرما و دولت و یکی از مهمترین ابزارهای اعتراض ما است.

### ارتقاء سطح توقع کارگران:

یک مساله مهم و طبقاتی بالا بردن سطح توقع کارگران است. توقعشان از زندگی، از دستمزد، از تحصیل خود و فرزندان، از احترامی که باید به آنان گذاشته شود، از تسهیلات محیط کار، بهداشت محیط کار، ایمنی محیط کار، تمیز بودن و نو بودن امکانات حمل و نقل، و نیز توقع از خودشان بعنوان طبقه مولد جامعه، توقع از موقعیت اجتماعی شان و اینکه اعتراض آنها مهم است و باید همه رسانه‌ها منعکس کنند و احزاب سیاسی هم از آنها حمایت کنند. طبیعی است که نه همه رسانه‌ها اخبار اعتراض کارگران را منعکس میکنند و نه همه احزاب به نفع کارگران وارد عمل میشوند. اما این توقعات به آموزش کارگران و عمیق تر شدن درک طبقاتی آنها کمک میکند. دوست و دشمن خود را بهتر میشناسند، کمتر فریب میخورند، سیاسی تر میشوند و آگاهی طبقاتی شان ارتقا پیدا میکند. سوالی که باید برای هر فعال کارگری مطرح باشد این است که چرا خبر اعتراض مثلا ۵۰۰ کارگر بخاطر مطالبات عادلانه، بخاطر بالا بردن دستمزد چندرغازی که به کارگران میدهند، بخاطر اعتراض به ندادن همین دستمزد بیش‌رمانه نباید در همه رسانه‌های مملکت منتشر شود؟ مگر این مهم نیست که دستمزد کارگران داده نمیشود و زندگی تعداد زیادی انسان قربانی سودجویی کارفرما و دولت قرار میگیرد؟

مگر این مهم تر از سفر فلان آخوند به فلان شهر و ایراد فلان سخنرانی نیست؟ مگر این از فلان اظهار نظر منتظری مهم تر نیست؟ چرا منتشر نمیشود یا حداکثر در صفحات فرعی روزنامه بعنوان یک خبر بی اهمیت منعکس میشود؟ چرا رادیو و تلویزیون با کارگران اعتصابی مصاحبه نمیکنند؟ چرا هرروز خبر منتشر نمیکنند؟ اینها سوالات واقعی است که حول آن باید کارگران را آموزش داد و سطح توقعشان را بالا برد. در جریان اعتصاب کارگران نساجی در سنندج، نجفی مدیر عامل گفته بود که کارخانه قرقره زیبا با ۳۰۰۰ کارگر بسته شد و هیچکس خبردار نشد شما با ۴۰۰ کارگر همه جا را روی سرتان گذاشته اید؟ این مساله باید همه گیر شود.

### رسانه‌ها:

مرتبا باید از رسانه‌ها، اعم از داخلی یا خارجی، خواست که مسائل کارگران را منعکس کنند. در صفحه اول و جای برجسته نشریه یا رادیو و تلویزیون منعکس کنند، مرتب منعکس کنند، با نمایندگان کارگران و با کارگران دیگر مصاحبه کنند و درست منعکس کنند. به رسانه‌ای که منعکس نکرد باید نامه اعتراضی داد، نامه سرگشاده که توده کارگر ببینند و مردم مطلع شوند. تا فشار به آن رسانه بیشتر شود و وادار به انعکاس اخبار مبارزه کارگران شود و یا اگر نکرد بیشتر افشا شود. نفس در افتادن با روزنامه‌ها یک عرصه مهم مبارزه برای پیشبرد مبارزه و نشانه بلوغ فکری کارگران است. اخبار اعتراض کارگران یک مساله بسیار مهم جامعه است. کمیته‌های حمایت از اعتصاب، خانواده‌ها و همسران، و مردم شهر میتوانند نقش مهمی در اطلاع رسانی و افشای رسانه‌هایی که سانسور میکنند بعهده بگیرند.

### چهره‌های کارگری:

یک مساله مهم دیگر حضور رهبران کارگری در جلو صحنه است. هراعتصابی رهبران خود را دارد که علیرغم همه تهدیدات و فشارهای مختلف سیاسی و ترس از اخراج و از دست دادن شغل، جلو میافتند، سینه سپر میکنند، جواب کارفرما و نمایندگان دولت را میدهند، در مقابل جاسوسان اسلامی و غیر

اسلامی میایستند و به همین دلیل محبوب میشوند و مورد حمایت وسیع کارگران قرار میگیرند. بهردرجه جامعه بیشتر اینها را با اسم و رسم بشناسد. پشتوانه محکم تری پیدا میکنند. تهدیدشان توسط جمهوری اسلامی دشوارتر میشود چون محبوبیت بیشتری در کل جامعه و حتی در سطح بین المللی پیدا میکنند. دولت اینها را میشناسد، جاسوسان حکومت اینها را میشناسند، مشکل این است که اغلب سایر کارگران و مردم شناختی از اینها ندارند. رهبران کارگری و نمایندگان منتخب کارگران را همه جامعه باید با اسم و رسم و عکس آنها بشناسند. جنبش کارگری به صدها و هزاران کارگری که در سطح طبقه کارگر و در سطح جامعه شهرت پیدا کرده و نفوذ کلام پیدا کرده است احتیاج دارد. طبقات دیگر چهره‌های خود را دارند که قدرت فراخوان دارند، رسانه‌ها سراغشان میروند، و نقطه قوت جنبش خودشان به حساب میآیند. جنبش کارگری بیش از هر جنبش دیگری به چنین چهره‌هایی نیاز دارد. رهبران شناخته شده کارگری نقطه قوت مهم جنبش کارگری بحساب میآیند. این نشانه‌ای از بلوغ مبارزاتی و عملی طبقه کارگر است. این سنت در جوامعی مثل ایران ضعیف است اما در یکی دو سال گذشته نمونه‌های بسیار موفق و برجسته‌ای را شاهد بوده ایم. در هراعتصابی، در هر کارخانه‌ای، در هر شهری باید تعدادی از فعالین و رهبران کارگری شهرت و محبوبیت پیدا کنند. اینها وزنه مهمی در هدایت و پیشبرد جنبش کارگری خواهند بود.

### متشکل شدن در جریان مبارزه:

طبقه کارگر باید متشکل شود. قدرت کارگران در اتحاد آنها و در متشکل بودن آنها است. این درست است که کارگران حق تشکل ندارند اما اتفاقا در جریان هر اعتصابی قدمهائی بطرف متشکل شدن میتوان برداشت. آزادی اعتصاب هم وجود ندارد اما هرماه دهها و صدها اعتصاب و اعتراض کارگری در جریان است و به دولت تحمیل میشود. مجمع عمومی یک ظرف مهم برای متشکل شدن کارگران است. در جریان اعتصاب و تحصن میتوان آنرا منظم برقرار کرد و اینرا به سنتی دائمی تبدیل کرد. این پایه تشکیلات‌های واقعی کارگری است. پایه

شوراهای کارگری است. مجمع عمومی ظرفی است که مستقیما توده کارگران را نمایندگی میکند. به نیابت از آنها تشکیل نمیشود بلکه توسط خود آنها تشکیل میشود. مجمع عمومی را باید در هر مرکز کارگری به یک سنت تبدیل کرد. جنبش مجمع عمومی را باید همه جا دامن زد. بهردرجه کارگران متشکل تر شوند میزان اجحافات کارفرما و دولت کمتر میشود، کارفرما و دولت از کارگران متشکل میترسند، میدانند که با هر اجحافی فوراً عکس العمل نشان میدهند و حقشان را میگیرند. اما به کارگران پراکنده و بی تشکل راحت میتوانند هرچیزی را تحمیل کنند. در جریان اعتصاب عملا کارگران متشکل و متحد کار میکنند و قدرتشان از همینجا ناشی میشود. با پایان هراعتصاب نباید دوباره کارگران منفرد شوند. در جریان اعتصاب کارگران باید تصمیم بگیرند که با پایان اعتصاب هم بطور منظم مجمع عمومی مان را تشکیل میدهم و در مورد مسائل و مشکلات و خواسته‌هایمان و نوع مبارزه مان بحث و تصمیم گیری میکنیم. اما علاوه بر مجمع عمومی انواع کمیته‌های حمایت، تشکلهائی که همسران و خانواده‌ها ایجاد میکنند، تقسیم کارهائی که برای تماس با رسانه‌ها، برای پخش اطلاعیه‌های مربوط به اعتصاب، برای صندوق کمک مالی و غیره درست میشود نیز نباید با پایان اعتصاب تعطیل شود. برعکس اینها را باید مرتباً تقویت کرد، گسترش داد و به ظرفی برای متشکل شدن و متشکل کردن دیگران تبدیل کرد.

### پایان اعتصاب:

اعتصاب را باید جمع‌بندی کرد. نقاط ضعف و قوت را باید بررسی کرد. پایان هراعتصاب بهتر است با انتشار یک اطلاعیه خبری جهت اطلاع افکار عمومی همراه باشد. در اطلاعیه پایانی میتوان از مردمی که اعلام همبستگی کرده‌اند قدرانی کرد و خواستهائی را که هنوز متحقق نشده‌اند به صراحت قید نمود. اگر به بخشی از خواسته‌ها پاسخ داده نشده است باید موقع ختم اعتصاب برای آن خواسته‌ها نیز مهلت تعیین کرد.

### بعد از اعتصاب:

اما کار با پایان اعتصاب تمام نمیشود.

# اعلام همبستگی کارگران رسمی ایران خودرو با کارگران قراردادی

## اتحاد کارگری رمز موفقیت مبارزه کارگران است!

بالاخره در این اطلاعیه خطاب به کارگران قراردادی و پیمانی آمده است: "دوستان کارگر پیمانکار، خواست شما خواست ما نیز هست. مطمئن باشید ما در این راه شما را تنها نخواهیم گذاشت. با حفظ هوشیاری و اتحاد و همبستگی خود گور شرکتهای پیمانکاری را بزودی با دستان توانمند خود خواهیم کند. زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران!"

اتحاد و همبستگی در بین کارگران ایران خودرو، الگویی است که باید در همه جا فراگیر شود. حزب کمونیست کارگری کارگران مراکز مختلف را به حمایت از مبارزات یکدیگر فرا میخواند. يك رمز فائق آمدن بر پراکندگی جنبش کارگری و سراسری شدن مبارزات کارگران اعلام حمایت و پشتیبانی از مبارزات یکدیگر است که می تواند بخشهای مختلف کارگران را بهم نزدیک کند، مبارزات پراکنده را به مبارزات متحد و قدرتمند تبدیل کند و کمر رژیم و سرمایه داران را بشکند. حزب به کارگران ایران خودرو درود می فرستد و امیدوار است که مبارزه آنها علیه قراردادهای موقت کار به موفقیتی برای همه کارگران کشور برای مقابله با این شکل بهره کشی وحشیانه تبدیل شود.

زنده باد اتحاد کارگران

مرگ بر رژیم اسلامی سرمایه داران

حزب کمونیست کارگری ایران

۲ دیماه ۱۳۸۳ - ۲۲ دسامبر ۲۰۰۴

جمعی از کارگران ایران خودرو با صدور اطلاعیه ای حمایت و همبستگی کارگران رسمی این کارخانه را با مبارزات اخیر کارگران قراردادی و پیمانی این شرکت اعلام کردند. در این اطلاعیه آمده است که خواست کارگران قراردادی و رسمی خواست کارگران رسمی نیز می باشد و اعمال هیچ تبعیضی میان بخشهای مختلف کارگران قابل پذیرش نیست. در این اطلاعیه با تاکید بر خواست دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی، گفته شده است که این خواست کارگران قراردادی و پیمانی، طبیعی ترین مطالبه ای است که کارگران در مقابل بهره کشی افسار گسیخته سرمایه داران می توانند مطرح کنند. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "کارگران قراردادی و پیمانی خواهان استخدام رسمی، لغو قراردادهای موقت و انحلال شرکتهای پیمانکار می باشند و ما از خواستهای بر حق آنان پشتیبانی می کنیم."

این گروه از کارگران در اطلاعیه خود همه کارگران را به اتحاد و همبستگی دعوت کرده اند و در اطلاعیه خود گفته اند: "دوستان کارگر، موفقیت کارگران پیمانکار به حمایت ما کارگران رسمی بستگی دارد. در هر قسمت که هستیم از دوستان خود حمایت کنیم. آنها را در این مبارزه تنها نگذاریم. کارگران دره مشترک و خواست مشترک دارند. اجازه ندهیم بین ما تفرقه بیاندازند. تنها در هوشیاری و آگاهی و اتحاد و همبستگی ما کارگران است که دشمن مشترک شکست خواهد خورد." و

بباید. اما واقعیت این نیست. حق ما را خورده اند. زندگی ما را سیاه کرده اند. مشقات غیرقابل توصیفی را به ما و کودکانمان تحمیل کرده اند. مبارزات ما را براحته نادیده گرفته اند. باید این وضع را عوض کنیم. باید ناممکن ها را ممکن گردانیم. بسیاری از اقدامات و ابتکاراتی که الان در اعتصابات انجام میشود هم قبلا غیرممکن جلوه میکرد. نیروی ما بسیار بیشتر از آن چیزی است که به میدان میاوریم و تاکتیک های ما هنوز عقب تر از حد توان ما است. آنها در میان دنیائی از خشم و نفرت مردم زندگی میکنند. اما اکثریت عظیم جامعه با ما است. در اردوی ما است. دلش با ما است. هنر ما باید سازمان دادن این نیرو و به حرکت درآوردن آن باشد. کارهای بسیار بیشتری باید در دستور کار ما قرار گیرد. بنابراین نه تنها این نکات غیرممکن نیست بلکه بنظر من باید بعنوان قدمهای اول کار ما در نظر گرفته شود. همه اینکارها شدنی است و بسیار بیشتر از اینها هم شدنی است، بستگی به این دارد که توقعمان از خودمان چیست، بستگی دارد به اینکه درمورد جایگاه خودمان و هدفی که در پیش داریم چه فکر میکنیم. موانع زیاد است، خطر زیاد است، تهدید بالای سر ما است اما راهی جز مبارزه و ارتقای دائم آن نداریم. اعتصاب مدرسه انقلاب است.

### مؤخره:

همانطور که در شروع متن اشاره کردم اعتصاب جنبه های بسیار زیاد دیگری هم دارد که در بخش دوم به آنها خواهیم پرداخت. شاید بخش دشوار کار راه انداختن اعتصاب است که در این بخش هیچ اشاره ای به آن نکرده ام. در جریان اعتصاب ممکن است کسانی دستگیر شوند، کسانی مورد ضرب و شتم قرار گیرند، با هجوم نیروهای سرکوب و امنیتی مواجه شوند و یا کارخانه را ببندند. در مقابل اینها چه باید کرد؟ اینها و دهها مساله دیگر موضوع بخش دوم این نوشته خواهد بود. \*

يك ضعف کار ما معمولا این است که پس از اعتصاب فکر میکنیم کارمان تمام شده است، اما چه پیروز شده باشیم و چه شکست مان داده باشند کار زیادی داریم که انجام دهیم. این تلقی باید عوض شود. اگر اعتصاب به نتیجه نرسیده باشد باید دوباره دست بکار شویم، فضا را برای اعتصاب بعدی آماده کنیم، روحیه اعتراض را افزایش دهیم، اتحادمان را بیشتر کنیم، خودمان را بهتر سازمان دهیم، نیروی بیشتری اعم از خانواده ها و مردم شهر و کارگران سایر مراکز کارگری و نیز سازمانهای کارگری در سایر کشورها را به حرکت درآوریم و اعتصاب قدرتمندتری را در اولین فرصت ممکن شروع کنیم. اگر اعتصاب به نتیجه رسیده باشد کارگران در موقعیت روحی و عملی بهتری برای تداوم مبارزه خود قرار میگیرند. با هیچ اعتصاب موافقی هم کارگران به همه خواستهای روزمره و اساسی خود نمیرسند. هراعتصابی باید زمینه ای برای برداشتن قدم بعدی باشد. برای تحمیل عقب نشینی بیشتر به کارفرما و دولت و برای گرفتن يك خواست دیگر. در جریان هر اعتصاب روابط تازه ای و دوستان بیشتری در میان مردم و در میان سایر مراکز کارگری پیدا میکنیم. باید این روابط را عمق بیشتری بدهیم. رفقای پیدا میکنیم که ایده های جالبی دارند، یا امکانات مناسبی برای تقویت کار ما دارند، و یا امکان طرح مسائل ما در رسانه ای را دارند و بویژه در جریان اعتصاب استعدادهای تازه ای را بویژه در میان کارگران جوان کشف میکنیم که میتوانند به رهبران خوبی تبدیل شوند. به این مساله اکیدا باید توجه کرد. ما احتیاج داریم نیرویمان را مدام بیشتر و بیشتر کنیم تا پیروزی بیشتری بدست آوریم و شکست کمتری بخوریم. هر اعتصابی برای ما باید مقدمه رشد ما، تحکیم صفوف ما، گسترش امکانات و گسترش دوستان ما باشد.

شاید برخی از این نکات از نظر برخی کارگران ذهنی و غیرممکن بنظر

سایت حزب کمونیست کارگری ایران

www.wpiran.org



شهلا دانشفر

## اعتصاب کارگران نساجی کردستان و شاهو در سندج

### یک گام بزرگ در جنبش کارگری

بطور واقعی کارگران در سندج در موقعیتی بسیار متحد تر و سازمانیافته تر قرار گرفتند. ما امروز در سندج کمیته های حمایت از اعتصاب را داریم. ما امروز در سندج شاهد تشکیل هر روزه مجامع عمومی کارگران در شاهو و در نساجی کردستان هستیم. در نهم آبانماه بود که کارگران نساجی کردستان در سندج در اعتراض به اخراج ها و بازخرید کارگران در مقابل سه ماه حقوق در سال دست به تحصن زدند. ۵۰ ساعت تحصن کارگران تمام شهر را به حرکت درآورد. در این حرکت اعتراضی خانواده های کارگران فعالانه به جلب حمایت مردم از کارگران پرداختند. کمیته حمایت از اعتصاب تشکیل شد. اطلاعیه های این کمیته در تمام شهر و بر درب دانشگاهها نصب گردید. از شهرهای دیگر از سقز، تهران، ماهشهر و تبریز جمع های مختلف کارگری پیامهای حمایتی دادند. از سوی حزب کمونیست کارگری ایران کمپینی سراسری در حمایت از کارگران برپا شد و نامه های حمایتی از سوی اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف داده شد. چنین سطحی از حمایت و پشتیبانی ابعاد جدیدی از اتحاد و همبستگی را به نمایش گذاشت. اگر نگاهی به جنبش کارگری بیندازیم، واقعیت اینست که در یکی دو سال اخیر ما شاهد به سنت در آمدن حمایت و پشتیبانی بخش های مختلف مردم و کارگران از مبارزات یکدیگر هستیم. این را در پلاکاردهای ۱۶ آذر سال گذشته و بلند شدن پلاکاردهای حمایت از کارگران پتروشیمی و در قطعنامه های اول ماه مه و حمایت از مبارزه و خواستهای معلمان در آن و در پیامهای حمایت از مبارزه کارگران در خاتون آباد نیز دیدیم. اما آنچه که امروز به حرکت کارگران در سندج ویژگی میداد، شکل سازمانیافته اتحاد و همبستگی در میان کارگران و مردم بود. از جمله تشکیل کمیته حمایت از اعتصاب کارگران، گامی به جلو نه تنها در سندج بلکه در جنبش کارگری در ایران بود. بدنبال همین حرکت بود که وقتی کارگران نساجی شاهو نیز در آذر ماه در اعتراض به دستمزدهای پرداخت نشده خود دست به اعتصاب زدند فوراً کمیته اعتصاب تشکیل شد، فوراً پیامهای حمایتی از سوی کارگران کارخانجات دیگر شروع

شد و خانواده های کارگران و مردم به جنب و جوش درآمدند. در اعتصاب اول کارگران نساجی کردستان سندج، رژیم کارخانه را به محاصره درآورد اما از ترس به شورش در آمدن شهر محتاط و دست به عصا بود. در آخر نیز کارگران به تحصن خود خاتمه دادند. اما توانستند عقب نشینی هایی را بر کارفرما تحمیل کنند و در مقابل بازخریدشان از کار، ۴ ماه و نیم حقوق در سال را به کارفرما بقبولانند. کارگران نساجی کردستان در دوم آذر ماه دوباره دست به اعتصاب زدند و موضوع اعتراض آنها این بار در واقع تعرضی بود به کارفرما برای گرفتن حقوق ایام اعتصابشان. کارگران که متوجه شده بودند کارفرما مزد دو روز اعتصاب قبلی آنها را پرداخت نکرده است، اکنون با خواست مزد روزهای اعتصاب و پرداخت ۴۰ درصد حق اضافه کاری برای روزهای جمعه و دیگر روزهای تعطیل دست به اعتصابی مجدد زدند. با شروع مجدد حرکت اعتراضی در این کارخانه ما بار دیگر شاهد پیامهای حمایتی کارگران از کارخانجات دیگر و فعالیت کمیته حمایت از اعتصاب کارگران بودیم. اعتصاب تمام بخش های کارخانه را در بر گرفت. کارگران مجمع عمومی برپا کردند، قطعنامه دادند و دو خواست خود را بصورت خواست جمعی خود در مقابل کارفرما قرار دادند. کارگران با تهیه نامه ای جمعی و ارسال آن به اداره کار و مسئولین مربوطه اتحاد و همبستگی خود را اعلام کردند و در آن به بیکارسازیها معترض شدند. یک حرکت بیسابقه کارگران در این حرکت اعتراضی نامه آنها خطاب به مردم شهر سندج و جلب حمایت آنان از خواستها و اعتراضاتشان بود. بدین ترتیب بعد از ۴ روز اعتصاب، کارگران نساجی کردستان توانستند خواستهای خود را به حکومت و کارفرما تحمیل کنند. کارفرما متقبل شد دستمزد چهار روز اعتصاب کارگران را تماماً پرداخت کند. بعلاوه ۴۰ درصد حق اضافه کاری و کار در روزهای تعطیل را بپذیرد. اما در مورد دستمزد دو روز اعتصاب دور قبلی شان قرار شد بعداً به کارگران پاسخ داده شود. تحمیل پرداخت حقوق ایام اعتصاب یعنی تحمیل دوافکتو حق اعتصاب به رژیمی است که اعتصاب را ممنوع دانسته و کارگران

اعتصابی در خاتون آباد را به گلوله بست. این گام دیگری به جلو از سوی کارگران در سندج بود که بطور واقعی فصل جدیدی در مبارزه کارگران در ایران گشود.

آنچه در حرکات اعتراضی دور اخیر کارگران در سندج چشمگیر بود اشکال سازمانیافته اتحاد و همبستگی در میان کارگران، حمایت وسیع مردم از کارگران، نقش فعال خانواده های کارگری در جلب حمایت و همبستگی با کارگران بود. بدنبال این اعتراضات و این پیشرویها میتوان گفت امروز در سندج کمیته های حمایت از اعتصاب کارگران دارند به نهادهایی جاافتاده و به سنت تبدیل میشوند، سنتی قدیمی در جنبش کارگری که امروز از سوی کارگران در سندج بکار گرفته شد و در مقابل کارگران در بخش های دیگر در سراسر ایران راه نشان داد.

تشکیل مجامع عمومی کارگری، امضای نامه اعتراضی جمعی و بیان روشن خواستها در شکل قطعنامه، خطاب قرار دادن مردم و فراخواندن آنان به حمایت از اعتراض و پشتیبانی، نقش برجسته خانواده های کارگران در جلب حمایت مردم و مهمتر از همه تشکیل کمیته های اعتصاب و تماس این کمیته ها با کارگران در کارخانجات دیگر و در شهرهای دیگر و فراخواندن آنها به پشتیبانی از اعتراض کارگران، همه و همه قدمهای مهم این حرکت متحد و به پیش کارگران در نساجی کردستان و بدنبال آن در نساجی شاهو بود. اینها همه دست آوردهای مهم کارگران در سندج در اعتراضات اخیر بود. کارگران نساجی کردستان با تحمیل حقوق ایام اعتصاب خود به کارفرما، در واقع حق اعتصاب را بعنوان حق مسلم خود تثبیت کردند. اینها همه دستاوردهای جنبش کارگری در ایران است. با برداشتن این گامها امروز کارگران در سندج در یک قدمی تشکیل مجامع عمومی منظم کارگر و تثبیت آن بعنوان تنها شکل واقعی خود هستند. همچنین با شکل یافتن کمیته های حمایت از اعتصاب و تبدیل آن به ظرفی برای جلب حمایت و پشتیبانی از اعتراضات کارگری، امروز کارگران در سندج در یک قدمی تشکیل شورا و ایجاد هیات موسس شوراهایشان هستند. زنده باد اتحاد کارگری، زنده باد شوراهای. \*

در دو ماه آبان و آذر ما شاهد دو حرکت مهم کارگری در سندج بودیم. دو حرکت مهم اعتراضی که درسها و پیشروی های آن نه تنها در سندج بلکه در کل جنبش کارگری در ایران قابل تعمق و بررسی است. اشکال اعتراضی کارگران، اشکال سازمانی این حرکات اعتراضی، درجه اتحاد و همبستگی کارگران و دستاوردهای آن تجربیات با ارزشی برای جنبش کارگری در ایران است که باید آنها را در مقابل خود قرار دهیم و به سکوی پرشی برای حرکات اعتراضی بعدی خود قرار دهیم. بدنبال این حرکات اعتراضی



محمد آسنگران

## کارگران عملا قانون را تغییر دادند!

مصاحبه با  
محمد آسنگران  
درباره  
اعتصاب کارگران نساجی  
در سنندج

**نسرین رضانعلی:** ما شاهد دو اعتصاب در کارخانه نساجی کردستان بودیم، لطفاً برای خوانندگان نشریه کارگر کمونیست، تصویری از اعتصابات کارگران نساجی، خواسته‌های آنها و موفقیت‌های آنها بدهید.

**محمد آسنگران:** کارگران نساجی در شهر سنندج از مدتها قبل با تهدید اخراج و بیکارسازی روبرو بودند. تعدادی از کارگران قدیمی اخراج شدند. ۷۵ نفر از کارگران این کارخانه که اعتصاب را شروع کردند تحت فشار کارفرما باید باز خرید میشدند. اما برای بازخرید این کارگران کارفرما اعلام کرده بود که دو ماه در ازای هر سال به نسبت سنوات کار در این کارخانه میسپردازد. کارگران خواهان بازگشت به سر کار بودند. اما اداره کار و مقامات دولتی و سازمان اطلاعات رژیم اسلامی در هماهنگی با کارفرما، کارگران را تحت فشار گذاشتند. در چنین شرایطی بود که کارگران ۸ ماه به نسبت سنوات کار مطالبه کردند، و خواهان مزایای مسکن، حق اولاد و سختی کار شدند. این موضوع نهایتاً به اعتصاب کارگران انجامید. اعتصاب کارگران با ۷۵ نفر شروع شد و بلافاصله مورد حمایت بخشهای دیگر این کارخانه قرار گرفت، در این هنگام بیش از ۷۰۰ نفر از کارگران به اعتصاب پیوستند. حمایت دیگر مراکز کارگری در سنندج و کارگران بخش ریسندگی در حمایت از کارگران بخش بافندگی و دو روز اعتصابشان کارفرما و دولت را وادار به عقب نشینی کرد. حمایت‌های قابل توجه کارگران و مردم از شهرهای مختلف کردستان و حمایت اتحادیه‌های کارگری در خارج کشور، تشکیل کمیته حمایت از اعتصاب کارگران نساجی و انعکاس این اخبار در رسانه‌های عمومی ابعاد این اعتصاب را بسیار گسترده کرد و بخش قابل توجهی از افکار عمومی متوجه آن شد. نهایتاً کارفرما، اداره کار، استانداری و دیگر مقامات دولتی به فکر چاره جویی افتادند. طی مذاکره‌ای که با نماینده کارگران انجام شد کارفرما قبول کرد که در ازای بازخرید این کارگران به

ازای هر سال سنوات کاری چهار ماه و نیم پرداخت کند. علاوه بر این حق مسکن و اولاد و سختی کار هم به کارفرما تحمیل شد. این اعتصاب با موفقیت نسبی به پایان رسید. در پایان این اعتصاب بخش بافندگی نساجی کردستان در سنندج بسته شد. اما طولی نکشید که کارفرما با استخدام کارگران قراردادی این بخش را دوباره راه اندازی کرد. این عمل کارفرما با اعتراض کارگران این کارخانه به ویژه کارگران بخش ریسندگی روبرو شد. زیرا قبلاً کارفرما و مدیریت اعلام کرده بودند که این بخش را به دلیل فرسوده بودن دستگاه‌های آن و مخاطره جانی برای کارگران بسته اند. اینبار کارگران در مقابل کارفرما اعلام کردند که اگر دستگاه‌ها خطر جانی داشته و این بخش را بسته‌اید اکنون هم اجازه ندارید که از آن دستگاه‌ها استفاده کنید. در عین حال در ادامه سیاست خصوصی سازی کارخانه‌ها این بخش را به یکی از مدیران قبلی آن فروخته بودند. اما اعتراض کارگران دست کارفرما را رو کرد و ناچار شد دوباره آن را ببندد.

چند روز بعد از این اعتصاب کارگران بخش بافندگی در اعتراض به نپرداختن دستمزد دو روز اعتصابشان نمایندگانی انتخاب کردند که از کارفرما بخواهد دستمزد دو روز اعتصاب را پرداخت کند. اما این مطالبه کارگران با مخالفت کارفرما روبرو گردید. کارگران در مقابل، هماهنگ و متحد دست از کار کشیدند و ماشین‌ها را از کار انداختند. بعد از چهار روز اعتصاب و ابعاد گسترده‌ای که در جامعه پیدا کرد کارفرما و دولت اسلامیشان باز هم ناچار به عقب نشینی شدند. اینبار طی مذاکراتی که با نمایندگان کارگران بعمل آمد دستمزد دوران چهار روز اعتصاب را قبول کردند. اما بررسی دستمزد دو روز دور قبلی اعتصاب به یک کمیسیون ارجاع داده شد. طی مذاکراتی که انجام شد کارگران یک طرف بودند و اداره کار، کارفرما، استانداری، و سازمان اطلاعات رژیم در طرف دیگر از هیچ توطئه و ترفندی علیه کارگران کوتاهی نکردند. آنها تلاش کردند که اعتصاب را بی

نتیجه کنند اما با این وجود خودشان ناچار به عقب نشینی شدند.

**نسرین رضانعلی:** شما اشاره کردید که کارفرما، اداره کار، و استانداری ترفندهایی را به کار گرفتند که این اعتصابات را بی نتیجه کنند. این ترفندها چه بودند و کارگران چگونه در مقابل آن ایستادند؟

**محمد آسنگران:** اولین مسئله این بود که تلاش کردند نمایندگان کارگران را تحت فشار قرار دهند و ظاهراً نمیخواستند که خودشان را در مقابل همه کارگران اعتصابی قرار دهند. نامه‌ای را در میان کارگران برای امضا پخش کردند مبنی بر اینکه آنها به دستور و تحریک چند نفر از نمایندگان دست به اعتصاب زده اند. اما کارگران جواب در خور دادند. هیچ کس آن نامه را امضا نکرد. در میان تمام کارگران و کارکنان این کارخانه فقط یک کارمند آن نامه را امضا کرد. بر اساس همین تنها امضا کارفرما از نمایندگان کارگران شکایت کرد. در طول اعتصاب چند بار یکی از نمایندگان کارگران را به دستور اطلاعات رژیم به کلابتری احضار کردند. تهدید و فشار علیه نمایندگان کارگران بالا گرفت، تا اینکه کارگران هم از کارفرما شکایت کردند.

یکی دیگر از ترفندهای کارفرما و دولت علیه کارگران تهدید به اخراج و استخدام کارگران قراردادی بود. و از همه مهم تر اینکه کارخانه در تمام دوران اعتصاب در محاصره نیروهای انتظامی بود. و یکی از فرماندهان این نیروها عملاً یک پای مذاکرات بود. با محاصره کردن کارخانه تماس کارگران با شهر و مردم را قطع کردند. از خانواده‌های کارگران برای ملحق شدن به اعتصابیون ممانعت به عمل آوردند. اجازه پخش اخبار از این اعتصاب را به رسانه‌های عمومی ندادند و... اما با همه این اوصاف این اعتصاب و تجربیات آن بسیار با ارزش و مهم بود. عملاً جنبه سیاسی و رادیکال این اعتصاب برجسته شد.

**نسرین رضانعلی:** منظورتان از برجسته شدن جنبه سیاسی و رادیکال اعتصاب

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری!

چيست؟

**محمد آسنگران:** اکنون در ایران هر اعتراضی هرچند صنفی باشد عملاً جنبه سیاسی میگیرد و مخالفت با نظام موجود و دولت حامی آن برجسته تر میشود است. زیرا اولاً مردم با این اعتراضات در واقع میدانند که دارند رژیم را به مصاف میطلبند که میخوانند سرنگونش کنند. دوماً به دلیل دخالت مستقیم و غیر مستقیم دولت و مقامات دولتی عملاً این اعتراضات سیاسی میشود و تبدیل به مبارزه علیه کل رژیم میشود. این مورد هم از این قاعده مستثنی نبود. نه تنها این بلکه با دخالت بخشهای دیگر جامعه و برای نمونه تشکیل کمیته حمایت از اعتصاب و نقش برجسته ای که در اجتماعی کردن این اعتراضات ایفا کرد عملاً جنبه صنفی آن کم رنگتر از جنبه سیاسی آن شد.

**نسرین رمضانعلی:** شما به نقش کمیته حمایت از اعتصاب اشاره کردید، لطفاً در مورد این کمیته و اقدامات آن بیشتر توضیح دهید.

**محمد آسنگران:** این یک تجربه بسیار با ارزش بود. در حالی که کارگران اعتصابی در محاصره بسر میبردند، این کمیته در تبلیغ و جلب حمایت از مطالبات کارگران فعالیت بسیار گسترده و با ارزشی انجام داد. مرتب جامعه را در جریان وقایع پیش آمده قرار میداد. اطلاعیه صادر میکرد و خواهان حمایتهای گسترده تری میشد. اطلاعیه هایش در سطح وسیعی منتشر و پخش میشد. به کارگران رهنمودهای رادیکال و بجا میداد که این مبارزه را قویتر و متحدتر پیش ببرند. و بالاخره این سنت را در جنبش کارگری کردستان جا انداخت که نباید هیچ اعتراض و مبارزه ای را تنها گذاشت. با جلب حمایتهایی که از این اعتصاب شد

توازن قوا را به نفع کارگران تمام کرد.

**نسرین رمضانعلی:** نقش حزب و کمیته کردستان در این رابطه چه بود، شما چه وظایفی را برای خود در رابطه با اعتصاب کارگران تعریف کردید و چه اقداماتی در دستور خود گذاشتید؟

**محمد آسنگران:** نقش حزب کمونیست کارگری در رهبری و هدایت مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی اکنون در ابعاد کل ایران غیر قابل انکار است. البته این موضوع که امروز جنبه گسترده تری پیدا کرده است به پشتوانه بیش از دو دهه فعالیت و سیاست رادیکال ما برمیگردد، که همه ما به منصور حکمت در راس این حرکت مدیون هستیم. حزب کمونیست کارگری ایران نه تنها در این مورد بلکه در هر مبارزه کارگری تلاش کرده است که نقش خود را ایفا کند. در این مورد معین ما اقدامات و فعالیتهای چند جانبه ای را هماهنگ به پیش بردیم. در خارج کشور یک کمپین بین المللی برای جلب حمایت از کارگران اعتصابی را پیش بردیم. در داخل کشور هم با اتکا به نفوذ و قدرت اجتماعی جنبشمان تلاش کردیم که حمایت بخشهای دیگر جامعه را به این اعتصاب جلب کنیم و در این رابطه رهنمودهای بموقع و درستی را مطرح کردیم. در عین حال از طریق رادیو و تلویزیون حزب تلاش کردیم که جامعه را در ابعادی وسیع از مبارزات کارگران مطلع کنیم و مردم را به حمایت فرا بخوانیم. اخبار جزئیات این اعتصابها را در اسرع وقت بخش کردیم و کاری کردیم که هماهنگ با مبارزین و آزادیخواهان و بویژه رهبران و فعالین کارگری در داخل کشور اجازه ندهیم که تاثیر این اعتراضات را محدود و محصور کنند.

**نسرین رمضانعلی:** بنظر شما در ارزیابی از این اعتصاب به چه نقاط قوت و ضعفی میتوان انگشت گذاشت، و کل این حرکت چه درسهایی برای کارگران میتواند داشته باشد؟

**محمد آسنگران:** واقعیت این است که در سه و تجارب این اعتصاب محدود به کردستان نمیشود و امیدوارم که در فرصت دیگری با جزئیات بیشتری بتوانم آن را مورد بحث و بررسی قرار دهم. اما اینجا سعی میکنم که نکاتی را تاکید کنم. به نظر من مهمترین دستاورد این اعتصاب تحمیل پرداخت دستمزد کارگران در دوران اعتصاب به کارفرما بود. در شرایطی که خود اعتصاب در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی ممنوع است، کارگران توانستند دستمزد دوران اعتصاب را به کارفرما و دولت تحمیل کنند. این عملاً به این معنی است که کارگران در تناسب قوای موجود یک امر غیر قانونی را به قانون تبدیل کردند. این به این معنی است که قانون تابع توازن قوا است. قبلاً رژیم اسلامی زورش رسیده و ممنوعیت اعتصاب را قانونی کرده

است. امروز کارگران زورشان رسید و دستمزد دوران اعتصاب را میگیرند و در واقع یک امر غیرقانونی را عملاً به "قانون" تبدیل میکنند.

اتحاد و همبستگی کارگران با هم و حمایت دیگر بخشهای کارگری و مردم در ایران و خارج از ایران، که در جریان این اعتصاب به نمایش در آمد، تجربه مهمی است که به تجارب جنبش کارگری اضافه شد. تشکیل کمیته حمایت از اعتصاب و عکس العمل مردم و دیگر بخشهای کارگری و حمایت سریع و به جای کارگران بخشهای دیگر از این اعتصاب درس مهم و تجربه ایست که میتوان و باید از این به بعد آثراً به یک سنت مبارزاتی در ایران تبدیل کرد. روحیه بالا و موفقیت کارگران در تحمیل مطالباتشان عملاً

صف متحدشان را محکم تر کرد. سازماندهی و فعالیت سازمانگرا در جریان این اعتراضات کاملاً مشهود و برجسته بود. اما با این وجود کارگران رهبران عملی و نماینده کارگران که برای همه مقامات زیربط رژیم اسلامی شناخته شده هستند، متأسفانه برای جامعه ناشناخته مانده اند. زیرا به اسم و رسم واقعی و حقیقی خود در انتظار جامعه ظاهر نشدند. نماینده کارگران به اسم خود خطاب به جامعه وارد میدان وسیعتر از کارخانه خود نشدند، در حالیکه کارگران و نمایندگانشان این امکان را داشتند که خود راساً و بطور علنی و رسمی جامعه را مورد خطاب قرار دهند. به دلیل همین نارسایی اکنون جامعه ای که اخبار این اعتصابات را شنیده است چهره معینی از میان کارگران را نمیشناسد. در حالی که هیچ مبارزه و اعتراض کارگری بی چهره و مخفیانه انجام نمیگیرد. این سنت غلط در جریان این پیروزی مهم کارگران اینبار هم خود را نشان داد. این سنتها را باید کنارگذاشت. \*

## به صندوق همبستگی مالی در دفاع از کارگران سندج کمک کنید

Name of the bank: Abbey National  
Account nr: 46 63 76 18  
Sort code: 090126  
Name: S.B

صندوق همبستگی مالی با کارگران یکی از سنت های جافتاده در مبارزات کارگری و ظرفی برای ایجاد همبستگی و تقویت اتحاد در میان کارگران است. به این صندوق کمک مالی کنید.  
سایت کارگران - شهلا دانشفر



## منصور فرزاد

# زنده باد کارگران نساجی کردستان زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری

گزارشی از سومین  
اعتصاب کارگران نساجی  
کردستان در سنندج  
و همبستگی کارگران در  
ایران و در خارج کشور از  
این اعتصاب

(گزارش از ۲ تا ۱۶ دیماه)

این گزارش براساس اطلاعاتی است  
کمیته کردستان حزب کمونیست  
کارگری ایران تنظیم شده است

روز سه شنبه اول دی ماه کارگران مطلع شدند که کارفرما قرارداد پنج تن از همکارانشان را تمدید نکرده است. کارگران بلافاصله طوماری در حمایت از این ۵ کارگر و اعتراض به کارفرما را امضا کردند. در این روز تعداد امضا کنندگان شیفته های صبح و ظهر به ۱۸۵ نفر رسیده بود. در متن نامه چنین آمده است: "از آنجا که کارفرما قرار داد کارگران را تمدید نکرده است ما ۲۴ ساعت دیگر به کارفرما مهلت می دهیم که قرارداد کارگران را تمدید کند. فردا صبح نمایندگان کارگران همراه کارگرانی که قراردادشان تمدید نشده به اداره کار مراجعه خواهند کرد. در صورت عدم تمدید قرار داد این ۵ کارگر ما اعتراضات خود را از سر میگیریم."

روز چهارشنبه دوم دی ماه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران گزارش داد که کارگران نساجی ساعت ۲ بعد از ظهر این روز ماشینها را خاموش کرده و وارد اعتصاب شده اند. خواست کارگران همچنان بازگرداندن همکاران اخراج شده به سرکار بود و اعلام کردند تا همکارانشان به سر کار بازنگردند اعتراضات و اعتصاب خود را ادامه خواهند داد.

در اعتراضات و اعتصاب قبلی کارگران توانسته بودند که برای اولین بار تحت حاکمیت رژیم اسلامی حقوق دوران اعتصاب را به کارفرما و دولت تحویل کنند. اقدام به اعتصاب در روز دوم دی در اعتراض به عدم تمدید قرار داد پنج تن از کارگران در شرایطی که کارگران قراردادی از هر گونه حقوق قانونی محرومند، دارای اهمیت بسزائی بود.

لطفی مسئول امور اداری نساجی در روزهای اول و دوم وارد سالن اعتصاب شده و کارگران را تهدید کرد که اگر کارگران به سر کار باز نگردند با آنها برخورد قاطع خواهد کرد. اما تهدیدهای او با بی تفاوتی کارگران روبرو شد.

یکی از مشکلاتی که کارگران با آن روبرو بودند مشکل مالی و مایحتاج اولیه کارگران و خانواده هایشان بود و لازم بود که اقداماتی در این زمینه صورت گیرد. کارگران نساجی احتیاج به کمک و حمایت فوری داشتند

بهمین جهت روز ۴ دی کارگران با تعاونی مصرف مذاکره کردند و در نتیجه این مذاکرات توافق شد که تعاونی مصرف در مدت اعتصاب مواد خوراکی را به صورت وام به کارگران تحویل دهد. مواد اولیه و مایحتاج روزانه مثل گوشت، برنج، روغن و... به صورت وام دریافت میشود تا بعدا زمانی که کارگران حقوقشان را دریافت کردند بازپرداخت نمایند..... در بخشی از اطلاعاتی کمیته کردستان حزب در رابطه با

حل مشکل مالی چنین آمده :

"ما از کارگران نساجی میخواهیم که برای رفع این مشکلات صندوقهای کمک مالی و همیاری را سازمان دهند. از مردم بخواهند که صندوقشان را کمک کنند. شهر سنندج این سنت مبارزاتی را سالها تجربه کرده است. مردم در چنین مواردی حمایت و همبستگی خودشان را عملی میکنند."

در سومین روز اعتصاب و در آخرین نشست کارگران مطالبات خود را به شرح زیر تهیه و تنظیم کردند  
"ما کارگران نساجی خواهان:

۱- توقف اخراج کارگران هستیم. (در چند ماه اخیر ۱۸۵ کارگر اخراج شده اند)

۲- لغو قراردادهای موقت و بازگرداندن کارگران قراردادی آقایان یداله جعفری، شهرام چناره، احمد کاکلی، زاهد نصیری، علی خیرآبادی به کار هستیم.

۳- ایجاد محیط امن و مناسب بهداشتی، پیش گیری از امراض ناشی از محیط کار و مداوای ۹۸ کارگر مریض و انجام معاینات در دوره های سالیانه هستیم.

۴- ایجاد سلف سرویس و دادن یک وعده غذا به جای ۱۶۰۰ تومان پول حق تغذیه هستیم.

۵- اصلاح آیین نامه انضباطی و اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل هستیم." در این روز خبری پخش شد مبنی بر این که نمایندگان کارگران در رابطه با مطالبات خود با اداره کار وارد مذاکره خواهند شد.

اعتصاب کارگران در چهارمین روز خود همچنان با تهدیدها و ترفندهای مختلفی روبرو بود. از جمله مدیریت کارخانه نساجی ۳ نفر از کارگران اخراجی را به دفتر احضار میکند که هیچ کدام از کارگران به دفتر مراجعه نمیکنند. و یا همان روز مدیریت کارخانه با بسیجی های کارخانه جلسه ای برگزار و چند نفر از بسیجی ها که در صدد روشن کردن ماشینهای کارخانه بودند با ملامت کارگران روبرو شده و مجبور به خاموش کردن ماشینها میشوند. روز جمعه ۴ دی ماه مسئول کل حراست شهر سنندج وارد کارخانه شد و با مدیریت ملاقات میکند.

همچنین محمدی مسئول اداره کار از کارگران میخواهد که به سرکارشان باز گردند اما از طرف کارگران بدلیل اینکه از مدیریت پشتیبانی میکند هو میشود.

روز شنبه ۵ دی ماه هنگامی که برای بار دوم لطفی وارد سالن اعتصاب شد، کارگران یکپارچه بر خواستههایشان پای فشردند و او عقب نشست و با لحن بسیار آرامی با کارگران به صحبت پرداخت. تا آن روز هیچگونه عکس العملی از طرف

مسئولین استانداری و فرمانداری مشهود نیست.

کارفرمایان و دولت سعی میکنند، با استفاده از ترفندهای مختلف اعتصاب را به شکست بکشانند. و در مقابل کارگران با انسجام و اتحاد خود همه توطئه ها را خنثی مینماید. اعتصاب مورد پشتیبانی اقشار مختلف قرار میگیرد و قدرتمندتر ادامه مییابد و به يك سبب اتحاد و همبستگی کارگری و سبب اعتراض کارگری علیه سیاستهای ضد کارگری کارفرمایان و دولت حامی آنها تبدیل میشود.

حزب اهمیت ویژه ای به اعتصاب میدهد و تلاشش را در جهت ایجاد يك جبهه وسیع همبستگی سراسری و جهانی با این اعتصاب ادامه میدهد. تلاش میکند با کلیه امکاناتی که در اختیار دارد خبر این حرکت وسیع پخش شود. از طریق رادیو، تلویزیون و اینترنت از همگان دعوت میکند بهر طریق ممکن به کمک و حمایت از کارگران اعتصابی بشتابند.

روز ۵ دی اولین نشست وسیع کارگران در سالن اعتصاب برگزار میشود. مسائل مختلف طرح و بحث میگردد. تصمیم میگیرند کمیته بحران تشکیل دهند تا بتوانند در شرایط بحرانی، تصمیمات لازم را اتخاذ کنند. ضمنا اعلام میکنند تا رسیدن به خواستههای برحقشان از اعتصاب دست نخواهند کشید. خبر اعتصاب کارگران نساجی در دانشگاه آزاد بر دیوارهای دانشگاه نصب میشود و بعد از سه روز فقط در روزنامه اعتماد، و گویا در روزنامه سیروان بچاپ میرسد.

اداره کار که در نتیجه اعتصاب قبلی تعهد کرده بود پول اضافه کاری کارگران را پرداخت کند، در نامه ای اعلام مینماید که پول اضافه کاری را پرداخت نمی کند و فقط ۴۰ درصد روز تعطیلی را پرداخت خواهد کرد.

از طرف دیگر کارگران خواستار پرداخت حقوق خود در اسرع وقت میشوند، زیرا با وجود اینکه ۵ روز از موعد دریافت دستمزدشان گذشته هنوز دستمزدشان را دریافت نکرده اند.

کارگران تقاضای فیش حقوقی خود را کردند و بخش اداری کارخانه اعلام کرده است فیشها آماده است اما از مرکز یعنی تهران هنوز پول به خزانه ریخته نشده است. "کمیته حمایت از اعتصاب" طی اطلاعاتی ای خبر این اعتصاب را در سطح وسیعی پخش نموده است.

یکی از نگرانیهای کارگران این است که تعدادی از کارگران قراردادی، که بیش از ۹ سال است در آنجا کار می کنند، اگر اخراج شوند به نسبت سنوات کاری فقط يك ماه به ازای هر سال به آنها دستمزد

پرداخت می شود. همه اینها مسائلی است که ذهن کارگران را بخود مشغول کرده است.

در پنجمین روز اعتصاب نمایندگان کارگران با رئیس اداره کار صادقی زاده وارد مذاکره میشوند. رئیس اداره کار از کارگران میخواهد به اعتصاب پایان دهند اما کارگران در مقابل بر مطالبات خود با فشاری میکنند. کارفرما اعلام میکنند که حکم اخراج ۵ نفر کارگر قراردادی از تهران صادر شده است و کاری از دست آنها ساخته نیست. کارفرما، مدیریت و حراست، کارگران شاهر را تهدید میکنند که از کارگران نساجی حمایت نکنند زیرا که عواقب خوبی برای آنها نخواهد داشت. مسئولین اداری به کارگران نساجی میگویند که این اعتصاب آرمان گرایی است، صنفی نیست. تهدیدات علیه کارگران و نمایندگانشان همچنان ادامه دارد.

برگزاری مجمع عمومی فوق العاده کارگران نساجی روز چهارشنبه مجمع عمومی فوق العاده ای برگزار میکنند و کماکان در مقابل کارفرما، و ادارات دولتی محکم ایستاده اند.

اداره کار، با استناد به ماده ۲۶ قانون کار جمهوری اسلامی از پرداخت حقوق دو روز دوران اعتصاب کارگران مجدداً سر باز میزنند. در حالی که قبلاً کارفرما و اداره کار تعهد داده بودند که حقوق این دو روز را پرداخت خواهند کرد. در این روز نمایندگان کارگران با سیف اله صراحتی یکی از مدیران کارخانه به مذاکره می پردازند. صراحتی اعلام میکند که به کارگران اخراجی به نسبت سنوات کاری به ازای هر سال دو ماه و بیست روز حقوق پرداخت میشود. کارگران این تعرض بیشرمانه را نمی پذیرند و اعلام میکنند که خواهان بازگشت آنها به سرکار هستند. و متذکر میشوند که در اعتصاب قبلی برای کارگران اخراجی بخش بافندگی توافق شد که در ازای هر سال حقوق ۴ ماه و نیم به کارگران پرداخت شود. به این ترتیب مذاکره بی نتیجه پایان می یابد. کارگران اعلام کردند نجفی مدیر عامل کارخانه نساجی باید از تهران برگردد و به مشکلات جواب بدهد. در غیر این صورت تمام کارگران شیفت ها همزمان با هم در محل اعتصاب حاضر شده و تصمیمات لازم را خواهند گرفت.

کارگران برای باز کردن حساب بانکی با مشکل روبرو میشوند زیرا که بانک بدون تایید اداره کار و مدیریت کارخانه برای صندوق کمک مالی به اعتصاب حساب باز نمی کند. اداره کار و مدیریت حاضر به هیچگونه همکاری در این زمینه نمیشوند.

روز سه شنبه ۸ دیماه (۲۸ دسامبر) خبر میرسد که کارگران چندین کارخانه و مرکز کارگری از اعتصاب کارگران نساجی کردستان در سنجند حمایت میکنند که عبارتند از:

- اتحادیه برقکاران و فلزکاران کرمانشاه
- کارگران خباز سقز
- کارگران شاهر سنجند
- کارگران پرریز سنجند
- کارگران شیر پاستوریزه سنجند
- سه نفر از فعالین کارگری سقز (محمود صالحی، جلال حسینی و محمد عبدی پور)

حمایت دیگر کارگران باعث دلگرمی کارگران و خانواده هایشان و همچنین همبستگی آنها میگردد.

روز سه شنبه ۸ دی ماه خبر رسید که نجفی همراه یک هیئت از تهران به منظور مذاکره با کارگران وارد سنجند شده است. این هیئت قرار است روز چهارشنبه ۹ دی ماه با کارگران مذاکره کند.

اداره کار و مدیریت با استناد به ماده ۲۲ قانون کار جمهوری اسلامی نمایندگان کارگران نساجی کردستان در شهر سنجند را تهدید به اخراج کردند. آنها مدعی شدند که نمایندگان کارگران بانی و باعث اعتصابات اخیر بوده اند. اما کارگران نساجی متحدانه اعلام میکنند که نمایندگان تنها مجری مصوبات مجمع عمومی کارگران هستند. صیف اله صراحتی یکی از مدیران کارخانه روز سه شنبه ۸ دیماه به کارگران اعلام میکند که ما نمیتوانیم به مطالبات شما جواب مثبت بدهیم زیرا این مطالبات توقع بالایی را مطرح کرده است. او بار دیگر اعلام کرد که مدیریت حاضر است به نسبت سنوات کاری در ازای هر سال، دو ماه و بیست روز حقوق کارگران اخراجی را پرداخت کند. کارگران خواسته های خود را در این مورد دوباره طرح میکنند و صحبت های صراحتی را بر علیه کارگران میدانند و آزار می دهند.

روز ۹ دی ماه صبح ساعت ۷ سالن شماره ۲ بافندگی از کارگران حمایت میکنند. عزیزی مدیر بخش تولید به کارگران قول میدهد که به خواست کارگران بخش ریسندگی جواب مثبت داده شود. کارگران سه ساعت وقت تعیین کردند که به خواست کارگران ریسندگی جواب بدهند در غیر این صورت آنها نیز وارد اعتصاب خواهند شد. همچنین در این روز هیات اعزامی از تهران وارد کارخانه میشود و بجای مذاکره با کارگران با مدیریت کارخانه به گفتگو می نشیند. ساعت ۱۰ کارگران این بخش ماشینها را خاموش میکنند و در حمایت از کارگران بخش ریسندگی به اعتصاب می پیوندند. همزمان هیئتی مرکب از نجفی مدیر عامل کارخانه، اطلاعات رژیم

اسلامی، استانداری و اداره کار با نمایندگان کارگران وارد مذاکره میشوند که مذاکره تا ساعت ۳ بعدازظهر بطول می انجامد.

نجفی اظهار میکند خواسته های کارگران برای ما قابل اجرا نیست. ولی حاضریم پول دو روز اعتصاب اول را، با وجود اینکه اداره کار حق را به کارفرما داده است پرداخت کنیم و پول این ۸ روز اعتصاب را نیز پرداخت می کنیم، و متقابلاً کارگران هم باید سریعاً ماشینها را روشن و به سر کار بازگردند.

این هیئت، نمایندگان کارگران را بعنوان بنیان اعتصاب تحت فشار میگذارد و به نمایندگان کارگران میگویند اگر شما به سر کار برگردید، کارگران از شما تبعیت خواهند کرد. نماینده کارگران در جواب میگوید که خود وی برود به کارگران بگوید که سرکار بروند اما نماینده کارگران تحت فشار قرار میگیرند و ناچاراً به میان کارگران می روند و خواست نجفی را به کارگران میگویند که با اعتراض همه کارگران روبرو میشود. نجفی خطاب به کارگران میگوید کارخانه نساجی قرقره زیبا که بیش از ۳۰۰۰ کارگر داشت تعطیل شد اما به اندازه شما شلوغ نکردند. ولی شما دنیا را متوجه اعتصابتان کرده اید. همزمان با شروع مذاکرات تمامی بخشهای فنی کارخانه، تکنسینها و برق کارها و ... دست از کار کشیدند و همه بخشهای کارخانه از ساعت ۱۰ صبح وارد اعتصاب میشوند.

همچنین در این روز به منظور امر پیشبرد صندوق کمک به اعتصاب، نامه ای کتبی نوشته میشود و کارگران آن را امضا می کنند. در این نامه تاکید میشود که نمایندگان وظیفه دارند کارهای مربوط به اداره صندوق حمایت از اعتصاب را پیگیری کنند. این نامه به امضای ۲ شیف رسیده و شیفت صبح نیز قرار میشود نامه را امضا کند.

در این روز از طرف کارفرما به خبرنگار کار و کارگر اجازه داده نشد که وارد کارخانه شود. کارگران نساجی کردستان تلاش میکنند اخبار اعتراضشان در روزنامه ها انعکاس یابد و خواهان حمایت همه مردم و مجامع بین المللی از خواسته هایشان هستند.

روز پنجشنبه ۱۰ دی ماه سیف اله صراحتی از طرف مدیریت کارخانه، و محمدی از طرف اداره کار در سالن ریسندگی با کارگران اعتصابی مذاکره میکنند و اعلام میکنند که هدف آنها رسیدن به توافق با کارگران است اما با آوردن چند تبصره از قانون کار جمهوری اسلامی تلاش میکنند به کارگران ثابت کنند که اعتصابشان غیر قانونی است و

بنابراین خواست آنها قابل اجرا نیست. کارگران بیش از پیش از اعتصاب و خواسته هایشان دفاع میکنند و تلاش نمایندگان دولت را غیر قانونی و اقدامات آنها را غیر انسانی میدانند. یکی از کارگران در میان جمعیت فریاد میزند که خانواده ما هم می خواهد زندگی کند، ما به جز حقمان چیزی نخواسته ایم. نمایندگان کارفرما و اداره کار هر لحظه با سوالات و تعرضات شدید کارگران روبرو میشوند و سالن اعتصاب را ترک میکنند.

صراحتی در حین مذاکره میگوید ما نمی دانیم این اخبار چگونه هر روز روی سایت حزب کمونیست کارگری است ما سرنخش را پیدا می کنیم. کارگران در جواب به این نکته که دنیا از اعتصاب آنها خبر دارد اشاره میکنند و طرح این مسئله را از طرف نمایندگان دولت بهانه ای میدانند که به خواسته هایشان رسیدگی نشود.

در این روز نهمین روز اعتصاب مباحثات داغی در شهر جریان است. در تاکسی و اتوبوس و هر تجمعی در شهر سنجند بحث اعتصاب کارگران شنیده میشود. حمایت مردم از این اعتصاب روز بروز گسترش می یابد.

اطلاعیه های حمایت از کارگران نساجی از طرف کمیته حمایت و کارگران نساجی کماکان در تمامی کارخانه ها و دانشگاهها، کارگاهها و محلات پخش میشود.

نجفی مدیر عامل کارخانه نساجی، کارگران را دوباره تهدید میکند که اگر تا روز شنبه ماشینها را روشن نکنند همه آنها را اخراج و بجای آنها کارگران قراردادی استخدام خواهد کرد. روز شنبه ۱۲ دیماه خبر میرسد که در دو سه روز آینده کمیسیون متشکل از نمایندگان استانداری، مدیریت کارخانه، وزارت اطلاعات و اداره کار تشکیل خواهد شد تا در مورد این اعتصاب تصمیم گیری کند. همزمان شایع میشود که دولت در نظر دارد همه کارگران را اخراج کند. نمایندگان کارگران تحت فشار شدیدتری قرار داده میشوند تا کارگران را به پایان اعتصاب تشویق کنند در مقابل کارگران به نمایندگان خود اعلام کرده اند که بدون اجازه مجمع عمومی نباید پای هیچ تصمیمی بروند. کارگران به کارفرما و اداره کار اعلام میکنند که مذاکرات را در حضور کارگران انجام دهند.

صبح روز ۱۳ دیماه نامه تهدیدآمیزی از طرف اداره کار خطاب به نمایندگان کارگران نوشته میشود. در این نامه کارگران تهدید میشوند که هر کارگری اگر به سرکار باز نگردد، ترک محل کار محسوب شده و قرارداد کار آنها لغو خواهد

شد. مسئول اداه کار خطاب به تعدادی از رهبران این اعتصاب اعلام میکند که آنها را تحت کنترل دارند. از طرف دیگر ۶ نفر کارگر اخراجی در مقابل در ورودی کارخانه در اعتراض به اخراج خود چادری برپا کرده و اعتراض خود را اعلام کردند. همچنین در این روز نمایندگان برخی رسانه های وابسته به رژیم در محل اعتصاب کارگران ظاهر میشوند. تمام کارگران در همه بخشها برق، تاسیسات و کمپرسور نیز به اعتصاب می پیوندند.

در این روز دو شیفت از کارگران فیش حقوقی ماه گذشته خود را دریافت میکنند. از طرف مدیریت اعلام میشود که تا روز سه شنبه حقوقشان پرداخت خواهد شد. دستمزد روزهای اعتصاب دفعه قبل جزء فیشهای حقوقی کارگران نبود. دانشجویان سنندج با پیامی پشتیبانی خود را از کارگران نساجی اعلام میکنند.

برای چندمین بار به کارگران گفته میشود که حزب کمونیست کارگری در اعتصاب نقش دارد. حمایتهای وسیع از اعتصاب و پخش خبر آن در داخل و خارج را بخاطر دخالت حزب کمونیست کارگری یادآوری میکنند.

دولت نماینده نیروهای انتظامی سنندج را به کمیسیونی که برای در هم شکستن اعتصاب تشکیل داده، اضافه میکند. این کمیسیون را نمایندگان استانداری، مدیریت کارخانه، وزارت اطلاعات، اداره کار و نیروهای انتظامی تشکیل میدهد و تماما به قصد شکستن اعتصاب سازمان داده شده است. کارفرما گفته است به کارگران باج نخواهیم داد. در مقابل این تهدیدات، کارگران قاطعانه ایستادگی میکنند و طی نامه ای از سازمانهای کارگری و کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری خواهان پشتیبانی میشوند. همچنین لغو هر نوع پرونده سازی علیه نمایندگان کارگران و لغو هر نوع تهدید نمایندگان و کارگران را به خواستهای خود اضافه میکنند. برخی از خواستهای خود را نیز به شکل زیر تغییر میدهند:

- به جای سلف سرویس و یک وعده غذا، ۱۵ هزار تومان در ماه به کارگران پرداخت شود

- قراردادهای ۳ ماهه به قراردادهای یکساله تغییر داده شود

- درمورد اخراج ۶ نفر از کارگران، نیز کارگران تصمیم گرفتند چنانچه موفق به برگرداندن آنها به سر کار نشوند تقاضای پرداخت سنوات معادل ۴ ماه و نیم حقوق به آنها بکنند.

کارگران بر خواستهای قبلی خود مانند اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، اصلاح آئین نامه انضباطی، فراهم آوردن

شرایط بهداشتی و ایمنی برای کارگران بویژه عوض کردن دستگاههای تهویه هوا در سالن های کارخانه تاکید میکنند.

کمیته کردستان حزب طی اطلاعیه ای خطاب به مردم سنندج تشکیل کمیسیون را حرکتی برای ایجاد ترس و سرکوب میدانند و از کارگران و مردم میخواهد که بهر شکل ممکن از اعتصاب پشتیبانی کنند زیرا که شکست اعتصاب راه را برای سرکوب و تحمیل بی حقوقی و فقر بیشتر باز میکند.

روز دوشنبه ۱۴ دیماه ساعت ۹ شب مدیریت کارخانه جلسه اضطراری فراخوان میدهد و از نمایندگان دعوت میکند که در جلسه شرکت کنند. نجفی مدیر عامل که روز قبل در جمع کارگران اعلام استعفا کرده بود در این جلسه حضور پیدا میکند. علی افشاری از مدیریت نساجی و شخصی بنام روحی که به کارگران معرفی نشده بود در نشست شرکت میکنند. نشست تا ساعت ۲ نیمه شب بطول میانجامد. در پایان نمایندگان مدیریت حاضر به دادن هیچکدام از خواستهای کارگران نمیشوند و اعلام میکنند که خواستهای خود اعتصاب غیر قانونی است. ساعت دو و نیم شب پس از اینکه کارگران از طریق نمایندگان خود از موضوع با خبر میشوند یک صدا اعلام می کنند تا رسیدن به خواستهایشان مقاومت خواهند کرد.

روز ۱۵ دی به کارگران اعلام می شود جلسه ای که قرار بود در استانداری برگزار شود لغو شده است. محمدی مسئول روابط عمومی اداره کار، برگه های قرارداد کارگران را که در آن کار کارگران تا سه ماه تمدید شده را به کارخانه میبرد اما کارگران از دریافت آن امتناع می کنند. زیرا که کارگران خواهان تمدید کار کمتر از یک سال نیستند. صبح همان روز رئیس اداره کار صادقی زاده و حسامی رئیس صنایع استان از نمایندگان میخواهند که به کارگران بگویند سر کار بروند. نمایندگان با ادعای اینکه کارگران به حرف آنها گوش نمی دهند خطاب به نمایندگان دولت میگویند که آنها میتوانند مجمع عمومی کارگران همه شیفتها را فراخوان دهند و با کارگران صحبت کنند. صادقی زاده و حسامی هنگامی که میخواهند با کارگران صبح صبح صحبت کنند به این دلیل که شیفتهای دیگر حضور ندارند مورد اعتراض قرار می گیرد. علیرغم اعتراض کارگران صادقی زاده و حسامی حرف میزنند و می گویند خواستهای طرح شده غیر قانونی است و غیر قابل اجرا است. صادقی زاده دوباره اعلام می کند حزب کمونیست کارگری از این مساله سوء استفاده می کند. در پایان میگویند که کتبا به کارگران اعلام می کنیم که کدام

خواستها عملی و کدامش عملی نیست. "کمیته حمایت از کارگران اعتصابی" در اطلاعیه شماره ۵ اطلاع میدهد که در همین روز شش کارگر اخراجی که در مقابل کارخانه چادر زده بودند را تهدید کرده اند که چادریشان را جمع کنند. طبق این گزارش همچنین یکی از کارگران بنام کاکاخانی با ریختن نفت روی خود قصد خودکشی داشت که کارگران او را از اقدامش منصرف کردند.

استاندار با شنیدن زمزمه تظاهرات گفته به باید به خواست کارگران رسیدگی شود اما نیروهای انتظامی با او مخالفت میکنند. حرفهای متناقض نجفی و صادقی زاده، ادعای پیگیری خواستهای کارگران و تهدید به سرکوب و اخراج که در مدت اعتصاب متناوبا از طرف نمایندگان دولت اظهار شده همگی حاکی از عدم هماهنگی و سردرگمی صفوف آنها است

حمایت از کارگران اعتصابی سنندج همچنان ادامه پیدا میکند. کارگران شرکت های تولید صنعتی شامل شرکت ایراج واقع در قلعه حسن خان تهران، شرکت آتی موتور در کمال شهر کرج، شرکت پیوند واقع در رباط کریم جاده ساوه، شرکت شیشه مینا در جاده مخصوص کرج، شرکت ایران پویا (یخچال سازی) جاده قدیم کرج حمایت خود را طی اطلاعیه ای اعلام میکنند. آنها در اطلاعیه خود به این مسئله که سرمایه داران دنبال سود هستند و رحم و مروتی ندارند اشاره میکنند و از اتحاد کارگران نساجی و خواستهای برحقشان پشتیبانی میکنند. اطلاعیه با شعارهای مرگ بر سرمایه دار، مرگ بر رژیم ارتجاعی، سوسیالیسم بپا خیز، برای رفع تبعیض، درود بر مبارزین سنگر تولید پایان می یابد.

همچنین بدنبال تماس مسعود ارژنگ با اتحادیه کارکنان بیمارستانهای بریتیش کلمبیا در کانادا، فرد میوزین دبیر این اتحادیه طی نامه ای به خاتمی از کارگران اعتصابی و مطالبات آنان پشتیبانی کرد در بخشی از نامه آمده است:

"به دنبال نامه من به تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۰۴ در مورد کارخانه نساجی کردستان در شهر سنندج، من دوباره برایتان می نویسم تا شما را به دخالت هر چه سریعتر برای ارائه یک راه حل عادلانه در قضیه ای که در جریان است، فراخوان دهم.

دفعه آخری که برایتان نامه نوشتم، کارگران در حال اعتصاب غذا بودند و تمام کارخانه تحت نظر نیروهای مسلح انتظامی بود. بعد از آن نتیجه مذاکرات این شد که مدیریت کارگران اخراجی را سر کار برگرداند و حقوق کارگران در روزهای اعتصاب را پرداخت کند. اما مدیریت بلافاصله بعد از پایان اعتصاب ناصداقانه

تعهدات خود را زیر پا گذاشت. این خیانت از طرف کمپانی به این نزاع شدت بخشیده است. خیلی از کارگران شغلشان را از دست داده و رهبران کارگری از طرف ادارات دولتی و کارفرمایان مورد اذیت و آزار قرار گرفته و مرعوب شده اند. به تازگی کمیسیونی تشکیل شد که می توانست برای راه حل عاقلانه ای تلاش کند ولی از آنجائی که این کمیسیون از افراد نیروی مسلح، وزارت کار و وزارت اطلاعات و مدیریت تشکیل شده بود، بجای اینکه بر خواسته های کارگران پافشاری کند و از مدیریت بخواهد به قولهایش عمل کند، کارگران را تهدید به اخراج کرد."

نامه با درج خواستهای کارگران و پشتیبانی از آن پایان می یابد. اتحادیه کارگران ساختمانی فلاند نیز در نامه ای به خاتمی از کارگران اعتصابی نساجی در سنندج پشتیبانی میکند.

روز ۱۵ دی ماه ساعت ده و نیم شب، نیروهای جمهوری اسلامی شش کارگر اخراجی را مجبور میکنند که چادریشان را جمع کنند. از طرف دیگر اداره کار سنندج طی نامه ای به کارگران نساجی اعلام میکند که برخی از قراردادهائی که در تاریخ ۱۸ خرداد امسال منعقد شده است مطابق تبصره های ۵۵، ۷۷ و ۱۹۲ قانون کار غیرقانونی بوده و طرح طبقه بندی مشاغل شامل این قراردادها نمیشود. در نامه اما اداره کار تعهد میدهد که طبق ماده ۴۹ و ۵۰ قانون کار به آن مساله رسیدگی کند. در نامه به کارگران پیشنهاد میشود که از هر شیفت ۴ نفر یعنی جمعا ۱۶ نفر روز ۱۷ دی ماه برای مذاکره به اداره کار بیایند. کارگران با پیشنهاد مخالفت میکنند و آنرا دور زدن نمایندگان میدانند. پیشنهاد کارگران مذاکره در مجمع عمومی کارخانه و در حضور نمایندگان بود.

کارگران موفق شدند که کلیه سیاست های تفرقه افکنانه مدیریت و ادارات دولتی را خنثی کنند و هرچه بیشتر به اهمیت مجمع عمومی پی میبردند.

کمیته حمایت از اعتصاب که در اولین روزهای اعتصاب تشکیل شد اطلاعیه های متعددی منتشر کرد و تلاش می نمود که حمایت و پشتیبانی اقشار مختلف مردم را جلب کند

این گزارش اخبار و اطلاعات اعتصاب کارگران از آغاز تا تاریخ ۱۶ دی برابر با ۵ ژانویه را در بر دارد. اعتصاب کارگران نساجی همچنان ادامه دارد. برای اطلاع بیشتر از چگونگی اعتصاب میتوان به سایت روزنه بخش مربوط به اعتصاب کارگران مراجعه کرد.



فاتح بهرامی

## قرارداد بردگی

گفتگوی شهلا دانشفر  
با فاتح بهرامی درباره  
استخدام قراردادی و  
کارگران قراردادی

از برنامه تلویزیونی  
"کارگران و یک دنیای بهتر"  
(کانال جدید)  
سپتامبر ۲۰۰۴

**شهلا دانشفر:** همانطور که توضیح دادم در این برنامه بحثی که با شما داریم در مورد مساله کارگران قراردادی و استخدامهای قراردادی است. دلیل طرح این بحث و اینکه ما این برنامه را اختصاص دادیم به این بحث بخاطر ابعاد وسیع و گسترده این مساله است. میدانید که این مساله الان دامنه اش به بخش مراکز متمرکز کارگری کشیده شده، به کارگران نفت، پتروشیمی، ماشین سازیها و یک پدیده وسیع و عمومی شده. خواستم در رابطه با این مساله نظر شما را بخواهم، کلا این مساله را چطور میبینی و توضیح شما برای یک چنین مساله ای با این ابعاد چیست؟

**فاتح بهرامی:** بنظر من استخدام قراردادی یکی از ارتجاعی ترین و ضد انسانی ترین شکل استخدام در جوامع سرمایه داری و بخصوص توی ایران است. بخاطر اینکه در استخدام قراردادی اولاً هر نوع حق و حقوق میروند کنار، و ثانیاً فاکتور مهم دیگری تأمین شغلی است که هر وقت خواستند به کارگر میگویند خوش آمدی و کاری باهاش نداریم، و در واقع اشکال مختلف بیحقوقی، تبعیض و حتی محافظه کاری را به کارگر تحمیل میکنند و از این نظر یک پدیده خیلی خطرناکی برای طبقه کارگر است که باید باهاش مبارزه کنیم.

بنظر من دلیل اینکه جمهوری اسلامی این کار را میکند در دو عرصه قابل توضیح است، هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاست. وضعیت اقتصادی رژیم درب و داغان است و اقتصاد ورشکسته ای دارند. جمهوری اسلامی توان گرداندن چرخ اقتصاد جامعه را ندارد و تلاش دارد بار بحران اقتصادی اش را روی دوش کارگر و مردم بیندازد. اینها با استخدام قراردادی در واقع کارگر قراردادی را از حق و حقوق خیلی ناچیزی هم که کارگران استخدام رسمی از آن برخوردار هستند محروم میکنند، دستمزد پائین تری به کارگر میدهند، و چک سفید مانندی از کارگر میگیرند که هر وقت کارفرما خواست کارگر را بیرون بیندازد. این کارگر قراردادی شامل تأمین اجتماعی نمیشود، شامل بیمه نمیشود، دستمزدش پائین تر و بیحقوقتر است و باین ترتیب رژیم بخشی از بار بحران اقتصادی اش را با این کار میخواهد گردن کارگران بیندازد. یک بخش دیگر دلیل این قضیه

که شاید بنظر من مهمتر است دلایل سیاسی است. جمهوری اسلامی خوب میداند که مردم آمده اند به میدان و نمیخواهندش، مردم دارند علیهش انقلاب میکنند، یک جنبش سرنگونی وسیع وسط جامعه عروج کرده و در مورد خطر طبقه کارگر و اینکه صدای پاش دارد میاد بارها و بارها خودشان حرف زده اند. اینرا هم میدانند که قبل از سر کار آمدن جمهوری اسلامی، کارگران با رژیم قبلی چکار کردند. تمام تلاش رژیم اینست که کارگران را متفرق کند و قدرتش را بشکند و استخدام قراردادی هم یکی از اشکال این کار رژیم است. استخدام قراردادی همانطور که شما هم اشاره کردی اکنون به مراکز کلیدی و بزرگتر کارگری توی جامعه کشیده شده و این اگر همینطور بماند و باهاش مبارزه قاطعی صورت نگیرد، کارفرماها میتوانند کارگران را اخراج کنند و بعد کارگر را بشکل قراردادی برای دوره موقتی استخدام کنند و هر وقت بخواهند دو مرتبه اخراجش کند و بدون هیچ حق و حقوقی. و این یک فشار مضاعفی روی کارگر میگذارد و ممکن است بتوانند محافظه کاری را به کارگر تحمیل کنند، چون کارگر به تأمین معیشتش فکر میکند و برای اینکه توی کارش بعد از ۸۹ روز اخراجش نکنند و بتواند بماند ممکن است بهر حال به خواست کارفرما و دولت تن بدهد، این هدف رژیم و کارفرماهاست. بنظر من رژیم و کارفرما یک بخش عمده هدف سیاسی شان از این قضیه شکستن قدرت متحد کارگران است.

**شهلا دانشفر:** بله این یک استدلال است اما آیا این بازی کردن با آتش نیست، آنهم توی اوضاع سیاسی الان که اینقدر متحول است بویژه رفتن سراغ کارگر نفت و رفتن سراغ کارگر مراکز متمرکز کارگری مثل ماشین سازیها؟ شما حساب کن مثلاً یک چنین پدیده ای در کارخانه ایران خودرو که اگر بیست هزار کارگر آن دست به اعتصاب بزنند کمر دولت میشکند و تأثیری که در توازن قوای سیاسی جامعه میتواند داشته باشد، یا مثلاً در نفت اگر این تبدیل به یک حرکت وسیعی تبدیل بشود. فکر نمیکنید همانطور که گفتم این بازی کردن با آتش است و بیشتر یک جرعه ای میشود که میتواند این اعتراضات را شعله ور

کند، برای این چه پاسخی دارید؟  
**فاتح بهرامی:** همینطور است یعنی بازی کردن با آتش، منتها این تناقض جمهوری اسلامی است که توی این مسیر میافتد. جمهوری اسلامی نمیتواند هم با آتش بازی نکند و هم اینکه وضعیت خودش را نگهدارد. وضعیت جمهوری اسلامی طوری است که هر آن ممکن است مردم بریزند و هر آن ممکن است یک اعتصاب گنده ای تو آن جامعه ریشه های این رژیم را متزلزل کند و بکشندش پائین. باین اعتبار حتی در برخورد به بیکارسازیها در دوره گذشته، در سال ۷۸ بود اگر اشتباه نکنم، که میخواستند تحت عنوان تعدیل نیروی انسانی تعداد صد هزار کارگر را اخراج بکنند، این طرح عقب افتاد، کمش کردند و بخشهایی را بشکل خزنه انجام دادند ولی باز دو مرتبه نتوانستند چون ترس داشتند که یکمرتبه انفجاری توی نفت بوجود بیاد یا در کارخانه های دیگر. الان هم سر این قضیه بهرحال همینطور است، چون از یک طرف فکر میکنند که اگر این کار را نکنند یکی مشکل اقتصادی دارند و با کارفرمای ورشکسته، و یکی،

**شهلا دانشفر:** شما فکر میکنید مشکل اقتصادی جمهوری اسلامی را حل میکند و پاسخ به مشکل اقتصادی است؟

**فاتح بهرامی:** حتماً حل نمیکند و به لحاظ سیاسی هم بقول شما بازی با آتش است اما چاره ای هم ندارند و این همان تناقض است. جامعه دارد بسمت تشکل میروند، صدها و هزاران سازمانهای مختلف صف کشیده اند برای شیت کردن انواع و اقسام تشکلهای کارگر هم روشن است که علیرغم ممانعت رژیم از طرق مختلف در محل مبارزه اش را دارد پیش میبرد. رشد حرکت کارگران در اوضاع و احوال فعلی و گسترش مبارزه کارگری توی این شرایط سیاسی متحول یک زنگ خطر جدی برای جمهوری اسلامی است. اینست که از یک طرف بازی با آتش است که کارگر را قراردادی یا بیکار میکنند چون ممکن است عکس العمل جدی کارگران را در پی داشته باشد و از طرف دیگر هم فکر میکنند که اگر دست روی دست بزارند کارگران جلوتر میانند و قدرتمندتر میشوند و خطرشان برای رژیم جدی تر میشود. از اینرو رژیم بطور تدریجی به این حرکت دست زده است،

بگذارد؟

**فاتح بهرامی:** بنظر من تا حدی تاثیر میگذارد. اولاً وقتی کارگری که مثلاً بیست سال در یک کارخانه کار کرده و او را اخراج میکنند و سپس بطور قراردادی میآورندش، بلافاصله دو اتفاق اینجا میافتد. اولاً این کارگر سطح معیشتش و وضعیت زندگیش از قبل خیلی بدتر میشود، چون وقتی قراردادی شد خیلی از چیزهایی که قبلاً داشت نمیتواند استفاده کند و مثلاً از بیمه تامین اجتماعی نمیتواند استفاده کند و دستمزدش پائین تر است و غیره. دوم، راستش این قضیه قراردادی بخشا مثل خود بیکاری است، و خطری که روی سر کارگری میگذارد که هنوز قراردادی نشده. کارفرما کارگر قراردادی را وقتی آورد میگوید شما ۸۹ روز میتوانید اینجا بمانید و بعد از ۸۹ روز من قرارداد را تمدید میکنم بشرط فلان و بهمان، این شرط فلان و بهمان، برای اینکه دوباره بعد از ۸۹ روز قرارداد تمدید بشود، فکر میکنم یک درجه ای محافظه کاری را به کارگر تحمیل میکند. بطور کلی کارگر به لحاظ معیشتی شدت تحت فشار قرار میگیرد و حتماً محافظه کاری را به یک بخشی تحمیل میکند. ولی وقتی کل تصویر را و کل مبارزه کارگر را نگاه میکنیم این اتفاق کم‌رنگ است و مبارزه کارگر هر روز توی جامعه وجود دارد. کارگر ناچار است مبارزه اش را بکند، جایی قراردادی میشود، جایی هم دستمزدش را بالا میکشند و آنجایی هم که دستمزدش را بالا نمیکشند نمیتواند کرایه خانه اش را پردازد، نمیتواند پول مدام و کاغذ مدرسه بچه اش را بپردازد و نمیتواند لباس مناسبی برای بچه اش بخرد، در نتیجه مجبور است مبارزه کند. بنابراین چنین چیزهایی مانع ادامه مبارزات کارگران نمیشود اما اگر این وضعیت ادامه پیدا کند و گسترده تر بشود حتماً تاثیر مخربی روی جنبش کارگری میگذارد، بخشی را با این محافظه کاری مواجه میکنند، معیشتشان را میاورند پائین تر و حتماً از آن قدرت یکپارچه کارگران میتوانند کم بکنند، و راه برون رفت از این قضیه موضوع دیگری است اما فکر میکنم تاثیراتی بجا بزارد.

**شهلا دانشفر:** طبعاً این متیواند مخرب باشد و تاثیر بگذارد روی اعتراضات کارگری ولی مساله اینست که اوضاع

اینطور نگاه میکند که قدم بقدیم، پله به پله و این ستون تا آن ستون یک فرج است، فکر میکنند حالا اگر کارگر را به قراردادی بکشند میتوانند مبارزات کارگران را برای دوره ای کنترل کند و اینرا اگر تبدیل به یک نرمی در جامعه بکند آتومق این پل را پشت سر گذاشته است. منتها فکر میکنم علیه این وضع و ادامه آن حتماً یک مبارزه جدی در خواهد گرفت و کارگران حتماً باید رژیم را بقب برانند. در برخورد اینها به کارگران علاوه بر سرکوب و تحمیل انواع بیحقوقی، ریاکاری نیز اساس کارشان است. مثلاً خامنه ای و دوستانش در تبلیغاتشان میگویند وضع اقتصادی بد است و فساد توی جامعه است و بحث سیاست نکنید و کار معیشت مردم را حل کنید، اما هر وقت که این حرفها زده شد و از جمله در این اواخر که مجلس هفتم شان هم آمد کارگر بی تامین تر شد، فساد در دستگاه اداری و رشوه خواری و دزدی و بچاپ بچاپ از جیب طبقه کارگر و مردم بیشتر شده و اعتراض کارگری هم بیشتر شده. این تناقضات رژیم است که کارگران نمیخواهندش و مردم نمیخواهندش و وبال گردن آن جامعه است و در نتیجه برای دفاع از خودش انواع و اقسام تاکتیک ها را بکار میبرد که البته با شکست مواجه میشود منتها زمان و دور و نزدیکش بستگی به این دارد که رهبران عملی کارگران و رهبران و فعالین جنبش های اجتماعی چقدر سریعتر بتوانند حرکت اعتراضی علیه جمهوری اسلامی را بجلو بیندازند و مانع اینها بشوند.

**شهلا دانشفر:** سوال من اینست که بنا به آمار دولتی خود دولت میگوید شصت درصد کارگران استخدام قراردادی شده اند و همانطور که گفتم این دامنه اش به مراکز متمرکز کشیده شده و به نفت کشیده شده و شروع این قضیه با همان طرح اصلاح ساختار صنایع و با تعدیل نیروی انسانی و با بیکارسازیها بود. اما در ادامه این روند تبدیل به این شد که کارگران رسمی را بیکار کنند و بعد همان کارگران را بصورت قراردادی استخدام کردند. حالا سوال من اینست این تا چه حد توانسته موثر واقع بشود و رژیم توانسته سیاست خودش را پیش ببرد و تا چه حد توانسته در مبارزات کارگری و توی شرایط زیست و زندگی کارگران تاثیر

سیاسی و موقعیت خود جمهوری اسلامی همانطور که گفتم در وضعیت دیگری است و این تناقضی است که دائماً با خودش حمل میکند، در عین حال شما میبینید که محیط های کارگری به مراکز انفجاری اعتراض علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده، هر آن ممکن است ما شاهد حرکتی مانند آنچه در چیت بهشهر اتفاق افتاد باشیم که تمام شهر را به قیام و به اعتراض علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد، بویژه در عین حال ما شاهد یک نوع سازمانیابی در درون خود طبقه کارگر هستیم، که دارد مبارزات قوام یافته تر میشود، متشکل تر میشود، خواستههای فرموله تر میشود، بیان صریح تر و روشن تری پیدا میکند، حتی قدمهاش به آنجا میرسد که مسائالش را در سطح بین المللی مطرح میکند و در سطح جامعه عرض اندام میکند، ما شاهد یک نوع حرکت بجلو هستیم که در عین اینکه جمهوری اسلامی که با اینهمه بیکارسازی و این شکل استخدام قراردادی در واقع میخواهد کارگر را شقه شقه بکند در عین حال میبینیم که یک حرکتی در مقابل این هست که هی متشکل تر و متحد تر و سازمانیافته تر و قوام یافته تر این حرکت به پیش میرود. یک چنین تصویری بنظر من میرسد، خواستم ببینم شما تا چه حد با این تصویر موافقی و فکر میکنید که اگر اینجور است راه حل چیست و چطور میشود همین اعتراض و همین مبارزه را جلو برد؟

**فاتح بهرامی:** در ابتدا هم اشاره کردم که این یک تناقضی برای رژیم است که اگر اینکارها را نکند کارگر قدرتمندتر میاید جلو و از طرف دیگر کارگر در مقابل آن ساکت نمیشیند. منتها من بحشم اینست که اگر کارگر همینجوری بایستد و نگاه کند و برای این سنگر نبندد و حرکتش را قوی نکند قطعاً بهش ضربه میزند. چون بهرحال این محافظه کاری که میگویم واقعی است و نمیشود چشم بست به وضع معیشت کارگری که میاد کار میکند و از یکطرف خانواده اش نان ندارد و پول کرایه خانه اش را ندارد و فردا وسایلش را میریزند توی خیابان و بعد بگویند میایم به صف بیکاران میپیوندم. اینست که مکانیزم خود این قراردادی ممکن است چیزی را تحمیل بکند. اعتراضات همانطور که شما گفتی خیلی اجتماعی و قدرتمند

وجود دارد، اما فرض کنید استخدامهای قراردادی وجود ندارد و کارگر فکر کند توی کارخانه اش هست و در مجامع عمومی اش مرتب شرکت میکند و کارش را بطور متشکل انجام میدهد و اصلاً یکقدم جلوتر برای ارتباط با رفیق بغل دستی اش و سازمان دادن مبارزه مشترک و اعتصاب مشترکش با او گام برمیدارد و تلاش میکند و تمام هم و غمش این نیست که سه ماه دیگر از کارخانه میاندازش بیرون، آنگاه اوضاع یک جور دیگر میشود. اما استنتاجی که این بحث برای من دارد اینست که اولاً قضیه فقط کارگر قراردادی نیست. اتفاقاً این عین بیکاری یک پتکی است روی سر کارگر غیر قراردادی که سرچاش نشسته و ظاهراً استخدام رسمی است و حقوقش هم نسبتاً بهتره لااقل در مراکز بزرگتر. ۶۰ درصد کارگران که قراردادی هستند، این شتر دم در ۴۰ درصد دیگر هم خوابیده و میخواهند برون سراغ آنها و به کارگران بگویند که این کارخانه هفتاد درصدش قراردادی شدند و بقیه هم مثل آنها میشود. در نتیجه این یک پیامی دارد به خود آن کارگرانی که غیر قراردادی هستند و خطری که برای آنها و در نتیجه برای کل طبقه کارگر دارد، وضع آنهایی هم که قراردادی و بیکارند هم که احتیاج به توضیح ندارد و روشن است. در نتیجه بحثی که من دارم میکنم برس هدف رژیم به لحاظ سیاسی است و تاثیری که بخشا میتواند بگذارد، و از این نظر هم باید به راه برون رفت و مبارزه علیه این قضیه نگاه کرد، باید برایش سنگر بست و باید اعتراض وسیع علیه آن سازمان داد. از آنطرف هم بخشی از طبقه کارگر که به نسبت کارگر قراردادی و بیکار ایمن تر و قدرت بیشتری دارد باید آن قدرتش را نشان بدهد و اعمال کند در دفاع از آنها. این بحث را ما در مورد کارگران بیکار هم داریم. کارگر شاغل یک کار و وظیفه مهمش اینست که برای دفاع از بخش بیکار طبقه کارگر وارد میدان بشود، چه برای بیمه بیکاری و چه برای استخدام و اشتغالش قدم بردارد. در نتیجه خلاصه بحث من سر این قضیه اینست که رژیم با این استخدام قراردادی به یک معنا دارد توطئه ای علیه طبقه کارگر بکار میگیرد، این توطئه را باید خیلی قدرتمند به شکست کشاند و باید عقب راندش و پوزه جمهوری اسلامی را بخاک مالید.

**شهلا دانشفور:** شما چند جا صحبت کردید که اینجا در واقع کارگران بیکارند در اینمورد يك کمی بیشتر توضیح بدهید.

**فاتح بهرامی:** میگویم مثل کارگران بیکارند بخاطر اینکه اولاً بعد از سه ماه اگر قراردادشان را تمدید نکنند مثل آنها میشوند. در واقع تامین شغلی اینجا دیگر هیچ معنی ای برای کارگر ندارد. این درست است که کلاً بدلیل مختلف بیکارسازی میکنند مثلاً جائی طرف باصطلاح ورشکسته میشود یا اینکه فلان بخش صنعت را میبرند جای دیگر، اینجا اتفاق میافتد چند سال یکبار. ولی الان کارگر میروند يك جائی و يك فرم را باید امضا کند و مثل يك چك سفید آترا به کارفرما میدهد و کارفرما هم هر وقت خواست کارگر را بیندازد بیرون، و با بدترین شرایط که هیچ حق و حقوقی ندارد. و این مثل کارگر بیکار میماند که فقط يك چندغازی بهش میدهند و بدون هیچ تامينی. به لحاظ تاثیرش روی موقعیت کارگر شاغل هم مثل همان کارگر بیکار است، یعنی همان استفاده ای که سرمایه دار و کارفرما از وجود ارتش بیکاران میکند که آترا به کارگر شاغل نشان میدهد و مثلاً میگوید اگر حاضری با این دستمزد کار کنی که خوب و اگر نه میروم از میان بیکاران میاورم. الان هم کارفرما از وجود کارگر قراردادی مثل همان کارگر بیکار سو استفاده میکند و به کارگر رسمی میگوید کارگر قراردادی دستمزدش از شما کمتر است، بیمه هم بهش نمیدهم، بهداشت هم ندارد و هر وقت هم خواستم بیرونش میکنم، شما هم کوتاه بیا و گرنه مثل او با تو رفتار میکنم! در واقع کل بی تامينی و آینده کارگر قراردادی را در مقابل دیگر کارگران میگذارند. يك نکته دیگر هم به آن دو جنبه ای که قبلاً اشاره کردم اضافه کنم و آن اینست که استخدام قراردادی به لحاظ سلامت جسمی و روحی هم برای طبقه کارگر خیلی خطرناک است. کارگر قراردادی که بنا بتعریف بیحقوقتر است و تحت فشار اقتصادی و نگرانی از بیکار شدن مجدد هم قرار دارد ممکن است بیشتر مجبور باشد به قوانین کارفرما که میگوید کار را سریعتر و تندتر انجام بده تن بدهد و در نتیجه بدلیل چنین کارگرانی بدلیل شدت کار دائماً با خطر و بی تامينی جانی و جسمی در محیط کار مواجه هستند و به لحاظ روحی هم

بشدت تحت فشار اند. یعنی از هر زاویه که نگاه میکنی استخدام قراردادی يك پدیده بشدت ارتجاعی و يك حرکت خیلی ضد کارگری است، و طوری شده که کارگر را که رفته آنجا کار بکنند بعنوان انسان حساب نمیکند و فقط میخواهد کار او را انجام بدهد بعدش بیحقوق بفرستد خانه. اینست که در مقایسه با بیکاران تنها تفاوت اینست که فعلاً برای سه ماه فعلاً کار دارد.

**شهلا دانشفور:** مثل کارگر تره بار، تو میدان تره بار کارگر بیکار را یکروز میبردند سر کار و فردا دوباره سر میدان بود، حالا اینجا با قرارداد سفید میبرند سر کار.

**فاتح بهرامی:** دقیقاً، تفاوتش با بیرونی فقط در این سه ماه است. اگر کارگر بیکار که بیمه بیکاری ندارد و فعلاً مجبور است برود به هر کاری تن دهد که پول نان خشکش را در بیارود، کارگر قراردادی هم تفاوتش اینست که این سه ماهه يك چندغازی بهش میدهند و همین و سه ماه بعد ممکن است مثل کارگر بیکار باشد، و دائماً تحت این فشار است که باید به سه ماه دیگر فکر بکند و سه ماه دیگر اگر او را دوباره نبردند سر کار باید چه خاکی بسرش بریزد. اینست که این نوع استخدام بشدت ارتجاعی و ضد انسانی است و راستش باید برعکس باشد. کارگران باید بتوانند فضائی توی کارخانه بوجود بیاورند که بگویند که کارفرما یا این کسی که امورات کار را تو کارخانه از طرف کارفرما نمایندگی میکند، من باید دو ماه وضعیت و عملکردش را نگاه کنم که ببینم کم ضد کارگر است و با کارگران کنار میاد یا بزارمش کنار. الان برعکس است و کارفرما به کارگری که بیست سال یکجائی کار کرده میگوید برو بیرون و من دوباره میارم.

بنظر من جاهائی که توانسته اند اینکار را بکنند، یعنی کارگران را قراردادی بکنند، به يك معنا توانسته اند سو استفاده بکنند از اینکه کارگر آنجا قدرتش را نشان نداده و اعمال نکرده است، اگر نشان بدهند همین امروز میتوانند کنار بزارند. وضعیتی که جمهوری اسلامی و دولت میتواند این استخدام قراردادی را به کارگران تحمیل بکند عمدتاً محصول وضعیتی است که کارگر باندازه کافی قدرت متحدش را

نشان نداده است.

**شهلا دانشفور:** شما در یکی از مطالبتان بخاطر دارم که نوشته بودید اوضاع خیلی مساعد است برای اینکه این تعرضات را عقب زد و برای اینکه جمهوری اسلامی و این رژیم را کشید پائین منتها خود این رژیم نباید پائین باید کشیدش پائین. این درست است و خود رژیم عقب نمینشیند و نه تنها عقب نمینشیند بلکه هر روز بار بحرانش را بیشتر روی گرده کارگر وارد میکند و باید عقبش راند. نمونه اش آزاد کردن کارگران سقز از زندان بهمت ده روز اعتراض و کمپین فشرده کارگران بود. اینجا نکته ایست که خودتان در مطلبی اشاره کرده بودی و بارها ما بحث اینرا داشتیم. ولی بهرحال شما به مساله راه برون رفت اشاره کردید و گفتید این يك سیاست است و جمهوری اسلامی میخواهد تفرقه ایجاد کند تو کارگران، میخواهد صف کارگران را بویژه آنجاهائی که مرکز اعتراض و مبارزه است و خطر بالقوه است برای جمهوری اسلامی مثل نفت و مثل مراکز متمرکز و اینها را متفرق کند، باینها و راه برون رفت اشاره کردید، بطور مشخصتر راه برون رفت را در چه مبینید؟

**فاتح بهرامی:** اولاً راه برون رفت طبقه کارگر و جامعه از این وضعیت فلاکتباری که هست اساساً سرنوشتی جمهوری اسلامی است و برپائی يك جامعه ای درخور حرمت و شان انسان، يك جمهوری سوسیالیستی. جمهوری اسلامی را هر چه زودتر باید با انقلاب کارگران و مردم آزادخواه تو آن جامعه کشید پائین، این اساس راه است. ولی در همین مقطع هم برای اینکه همین حمله وحشیانه ای که به کارگران میشود و همین استخدام قراردادی را بزیم کنار، باید يك مبارزه قدرتمند و هدفمند و سراسری کارگران علیه رژیم را سازمان داد که بتواند این یورش رژیم به کارگران را خنثی بکند. قضیه همان نکته ای است که اشاره کردی که من در نوشته ای گفته بودم و شما و رفقای دیگری هم گفته اند، یعنی اساس مساله در مقابل جمهوری اسلامی راستش زور است. در مورد تمام رژیمهای ارتجاعی همینطور است، هر وقت کارگران و مردم در مقابل این رژیم قدرت و زور داشته باشند آنگاه رژیم را به عقب نشینی میتوانند وادار کنند و هر وقت برعکس باشد و مردم نتوانند زورشان را

نشان بدهند رژیم یکقدم دیگر پیشروی میکند و سعی میکند چاپایش را سفت کند. اگر کارگران بطور کلی اینطرف و آنطرف مبارزه بکنند ولی به رژیم تعرض نکنند و تعرض رژیم را با تعرض متقابل و قویتری جواب ندهند، بنظر من جمهوری اسلامی بسادگی عقب نمینشیند. رژیم نمی افتد اگر مردم بزیرش نکشند، رژیم حقوق کارگران را نمیدهد تا از حلقومش بیرون نیاورند، و دیدیم که حتی برای حقوق عقب افتاده، که دیگر به پدیده عجیبی تبدیل شده، کارگر رفته تو خیابان و جاده را بسته تا مجبورش کرده دو ماه دیگر دستمزدش را بپردازند. جمهوری اسلامی اینطور است و خیلی وحشیانه با کارگر برخورد میکند، اگر افسارش زنند. در نتیجه راه برون رفت از این قضیه مبارزه متشکل و سازمانیافته جدی است. بنظرم باید توی مراکز اصلی کلیدی کارگران شروع کنند و دست به اعتصاب بزنند، اعتصابات سراسری، اعتصابات سیاسی باید راه بیندازند. رهبران کارگری باید با رفقای دیگرشان در بخش ها و کارخانه های دیگر تماس بگیرند و علیه این سیستمی که جمهوری اسلامی پیش کشیده يك مبارزه هدفمند را سازمان بدهند.

**شهلا دانشفور:** شما به فاکتور اعتصاب اشاره کردید، فاکتور مهمی است، ببخشید وسط صحبتت وارد شدم، الان این مساله کارگر قراردادی دامن کارگر نفت و مراکز بزرگ را گرفته، بنابراین روی سخن ما با همه این مراکز است، و اتفاقاً به آن مراکز که نقش اصلی و تعیین کننده ای توی فعل و انفعالات جنبش کارگری دارند، و اعتصاب و نقش اعتصاب. بهرحال کارگر قراردادی درست است که قراردادی است اما همین امروز دارد اقتصاد را میچرخاند و اعتصابش جا دارد، روی این کمی بیشتر صحبت کنید.

**فاتح بهرامی:** قبلاً اشاره کردم که این حرکت رژیم بدلیل اینست که کارگر قدرتش را نشان نداده، اما فکر میکنم با قراردادی کردن کارگران قدرت کارگران از هم نپاشیده، ممکن است فضا برای نشان دادن قدرتشان تنگ شده باشد اما از بین نرفته. بهرحال کارگر قراردادی هم دارد توی کارخانه کار میکند و اگر برای همین تعرض رژیم به حقوقش يك تعرضی بکند و قدرت اتحاد کارگران بنمایش گذاشته

کارگران بتوانند قطعنامه هائی علیه استخدام قراردادی و ممنوعیت این نوع استخدام آماده کنند و آنرا ببرند به مجامع عمومی کارگری و بتصویب برسانند. بند دوم چنین قطعنامه باید این باشد که تمام کارگران قراردادی مثل سایر کارگران شاغل باید استخدام دائم بشوند. من چون بحث مربوط به استخدام قراردادی بود دیگر وارد سایر عرصه های مبارزه نشدم، چون بعدش مساله دستمزد پیش میاد که وضعیت بد است، سر حق اعتصاب و بیمه بیکاری و بیمه درمانی و ده تا مطالبات دیگر طبقه کارگر است که آنها هم جای خود میشود به آنها اشاره کرد که معمولا همین مجامع عمومی داتما باید قطعنامه و قرار و خواست را آنجا مطرح بکنند و تبدیل بکنند به خواست و قرار و قطعنامه مجامع عمومی دیگر که بشود از جنبش سراسری و متحدی درست کرد. یا اگر جایی اتفاق میافتد دیگر فوراً در حمایت از اینها اینکار را انجام بدهند. فکر میکنم سر قضیه استخدام قراردادی مساله خیلی روشن است، کارگران باید به این تن دهند، چنین قطعنامه ای شاید اولین قدم است. شخصاً فکر میکنم راه سد کردن این قضیه جلوتر است. قدم بعدی کارگر در مجمع عمومی باید پس از قطعنامه اش این باشد که سه روز فرصت بدهد به کارفرما که اگر انجام نداد کارگر بگوید دست به اعتصاب میزنم. با اعتصاب قدرتمند فقط میشود رژیم اسلامی و کارفرما و سرمایه داران را عقب راند از تصمیمی که دارند میگیرند.

**شهلا دانشفور:** شما در واقع به بخشهای مختلف سوال من جواب دادید، حالا فرض کنید یک رهبر کارگری میخواهد همین فردا یک اعتراض وسیع و سراسری را دامن بزند سر این قضیه، میشود گامهای معینش را بشمرید؟

**فاتح بهرامی:** قطعاً این کار یک نفر از رهبران کارگری نیست. رهبران کارگری برای همبسته کردن این مبارزات باید بتوانند با همدیگر تماس بگیرند حول اینکه یک جنبش راه بیندازند علیه استخدام قراردادی. فاکتورهای روشن است، این استخدام قراردادی از طرف رژیم قرار است به اتحاد اینها ضربه بزند، فشار اقتصادی روی کارگران بگذارد و بخش دیگری از حق طبقه کارگر را که داتما بالا میکشند دوباره بالا بکشند، و

بکنند بیشتر است. از آنطرف پافشاری و مبارزه بخش شاغل طبقه کارگر برای گرفتن حق کارگران بیکار، برای بیمه بیکاری مکفی تا زمانی که اشتغال ممکن میشود، امکان بیشتری میدهد که کارگر بیکار هم به میدان بیاید و به کل مبارزه طبقاتی کارگران بپیوندد و جفتشون را بتواند علیه جمهوری اسلامی به پیروزی برساند.

**شهلا دانشفور:** ما قبلاً درباره مجامع عمومی کارگری صحبت داشتیم، بعنوان ظرف مبارزه کارگری و جایی که شکل میدهد و سازمان میدهد به مبارزه کارگری. در رابطه با این مساله معین مجامع عمومی چکار باید بکنند، فعالین و رهبران کارگری چطور میتوانند به یک اعتراض وسیع و سراسری از طریق مجامع عمومی دامن بزنند، شما اگر بجای یک فعال محلی خودتان را بزارید چه خواستهائی در دستور قرار میدهید و فرض کنید یک قطعنامه کارگری در آن زمینه بنویسید و اینرا در سطح جامعه اعلام بکنید روی چه خواستهائی تاکید میکنید؟

**فاتح بهرامی:** اگر بحث فقط در چهارچوب استخدام قراردادی باشد بنظر من دو سه تا بند روشن و ساده است، اول اینکه استخدام قراردادی یک شکل استخدام از تجاعی ضد انسانی و ضد کارگری است و باید متوقف بشود. به کارگرانی که استخدام میشوند باید دستمزد کافی داده شود که زندگیشان را تامین بکنند، با برخورداری از تمام امکاناتی که کارگر توی چهارچوب همین نظم باید از آن برخوردار بشود به لحاظ بیمه و به لحاظ امکانات بهداشتی و غیره، باید اینها را توی قطعنامه آورد و قطعنامه علیه ضد انسانی بودن استخدام قراردادی خیلی روشن باید موضع بگیرد. اگر این قطعنامه را ببرند توی مجمع عمومی، هر کارگری روی همین نکات مهر تأیید میزند. راستش اگر کارگر از کارفرما بپرسد که چرا من را بطور قراردادی استخدام میکنی چه جوابی میتواند بدهد جز اینکه بگوید من میخواهم ترا سرکوب بکنم، میخواهم حقوقت را دهم و جز اینکه بگوید میخواهم قدرتت را ازتو بگیرم. جز اینها چه دلیلی دارد که کارگر را برای ۸۹ روز استخدام میکنند؟ بنابراین یک نکته مهم و کلیدی اینست که رهبران عملی

برای اینکه کارگر عقب بنشیند و او هم برگردد سر جای اولش.

**شهلا دانشفور:** من یک نتیجه ای از صحبت شما میخواهم بگیرم نمیدانم درست است یا نه، شما از یکطرف گفتید کارگران قراردادی موقعیت آن کارگر بیکار را دارد، یعنی در واقع همان کارگریست که کاری ندارد و معلوم نیست دو روز کار دارد و دوباره بیکار و مثل یک فشاری است روی کل طبقه کارگر، منتها از طرف دیگر کارگر قراردادی همان کارگری است که اقتصاد جامعه را میچرخاند و نقش دارد، یعنی هر دو نقش را دارد. ربط مبارزه کارگر قراردادی با کارگر بیکار چیست؟

**فاتح بهرامی:** بنظر من ربط این دو بخش و آن بخش شاغل را کلاً باید مانند اجزای پیکره طبقه کارگر، بعنوان یک طبقه اجتماعی که مقابل رژیم سرمایه داری میایستد، نگاه کرد. کارگر بیکار هم اینطور نیست که وقتی بیکار است دیگر کاری از دستش بر نیاید. اتحاد علیه بیکاری که فکر میکنم قبلاً بیکار صحبتش را کردیم میتواند یک جنبش وسیعی باشد که حکومت را داغان بکند و بخش شاغل طبقه کارگر هم در حمایت از آن حرکت مهمی انجام دهد. اگر بخش بیکار طبقه جنبش اتحاد علیه بیکاری اش را راه بیندازد و تشکلاتش را راه بیندازد میتواند بعنوان یک عنصر فعال در مبارزه علیه رژیم به جلو بیاید و نقشش را ایفا کند. منتها نقش فعلی بخش بیکار طبقه هنوز این نیست و فرق دارد با بخش شاغل طبقه چه رسمی یا قراردادی. این بخش شاغل امکان بیشتری دارد برای ضربه زدن به رژیم برای اینکه هنوز ابزار تولید دستش است، بخاطر اینکه در کارخانه و محیط کاری که دارد تولید صورت میگیرد آنجا کار میکند و در نتیجه امکان قطع این رگ حیاتی و خواباندن تولید را دارد و اگر به این امکان دست ببرد میتواند موفق بشود. ارتباط این دو تا، اگر من درست فهمیده باشم سوال را، اینست که این دو بخش طبقه کارگر برای پیشروی مبارزه باید بهم کمک بکنند، و راستش ناچار هم هستند. در مورد بیکاری اینطور است که هرچه تعداد کارگر بیکار در جامعه بیشتر باشد امکان فشار روی کارگر شاغل هم بیشتر میشود، فشاری که روی او میاورند برای اینکه حقوقش را کمتر

شود، اینبار این رژیم و کارفرما است که باید عقب بنشیند. اعتصاب و تشکل دو تا ابزار اساسی کارگر است برای اینکه حقوقش را بگیرد و کارفرما و سرمایه دار را به عقب نشینی وادار کند. هیچ راه دیگری هم ندارد، تولید دست کارگر است و میخواباند و شاهرگ او آنجا قطع میشود. بنابراین کارگر نفت حتی اگر همش هم قراردادی باشند ولی گفت من شیر را میبینم دیگر رژیم و کارفرما هیچ غلطی نمیتوانند بکنند، نمیتوانند بروند ده هزار کارگر متخصص را از بیرون بیاورند که کارشان را انجام بدهند. این توی ایران خودرو اینطور است توی ذوب آهن و تمام بخش های اصلی و کلیدی دیگر همین است، توی مخابرات و برق و غیره هم همینطور. در نتیجه اگر حرکتی طوری هماهنگ بشود و فعالین و رهبران کارگری بخشهای مختلف با هم تماس بگیرند و تصمیم بگیرند در مقابل این ماجرای قراردادی حرکت سازمانیافته و اعتصاب سراسری سازمان بدهند، آنگاه رژیم را نمیتوانند شکست بدهند. در چنین حالتی این قضیه حتی توی قدم اول که به نتیجه نرسیده شاید رژیم را پائین بکشد، بخاطر همان موقعیت سیاسی که توی جامعه هست و مردم بشدت معترضند و دنبال فرصت میگردند که سیلی دیگری به رژیم بزنند و جمهوری اسلامی را بیندازند. بهرحال راه حل در مقابل همین مساله استخدام قراردادی، یا گرفتن حق و حقوق کارگر یا بیمه بیکاری و هر کدام از این عرصه ها را که نگاه کنیم، و راه دست یافتن کارگر به مطالبه اش سازماندادن اعتراضات قدرتمند مانند اعتصاب سراسری است که بتواند ضربه ای به رژیم بزند. بیست جور راه حل نداریم که بگوئیم یکی برای بیکاری و یکی برای دیگری، ممکن است مطالبات فرق بکنند ولی اساس همان به منصف ظهور رساندن قدرت متشکل کارگر است که بتواند رژیم را بزند. در عرصه تولید، اعتصاب و خواباندن تولید تنها قدرتی است در دست کارگر که دیگر رژیم آنرا نمیتواند از کارگر بگیرد. کارگر وقتی اعتصاب کرد و تولید را خواباند دیگر سرمایه دار و رژیم ناتوان است، آنوقت دیگر نوبت سرمایه دار است که بیاید خواهش کند، تا حالا هم همینطور بوده و وقتی که کارگران دست به اعتصاب زده اند رژیم و کارفرما از سر ضعف آمدند و قول و وعده وعید داده اند

## توطئه نمایندگان مجلس اسلامی علیه کارگران را باید به شکست کشانید

### در مورد خارج کردن کارگران قراردادی از مشمولیت قانون کار

زحمتی که می کشیم چیست. اینکه با کدام دستمزد و ساعات کار حاضر به کار هستیم. اینکه در مورد موازین استخدام و اخراج، بیمه بیکاری، شرایط ایمنی و بهداشت محیط کار، حق اعتصاب و تشکل چطور فکر می کنیم. نباید اجازه داد که رسماً ما را به برده بی اختیار کارفرما تبدیل کنند! کل طبقه کارگر باید نسبت به این تعرض عنان گسیخته عکس العمل نشان دهد. مبارزه علیه این طرح کثیف و ضدکارگری باید همه بخشهای کارگران را در برگیرد. ما شایسته یک زندگی بهتر و شرایط کار مناسبتر هستیم. دغلبازی های شوراها و اسلامی را کنار بزنید و دست در دست هم به حمایت از خود برخیزید! میتوان و باید رژیم اسلامی را در این تعرضش به عقب نشانند.

مرگ بر سرمایه داری

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

**حزب کمونیست کارگری ایران**

۷ آبانماه ۱۳۸۳-۲۸ اکتبر ۲۰۰۴

نویس قانون کار در سال ۶۱ را آنهم در دوران قدر قدرتی رژیم پاره کردند و به دور ریختند. آزمون حضرات چنان از اعتراض کارگران غافلگیر شدند که همه به دست و پا افتادند و هر يك گناه تدوین قانون کار در باب اجازه را به گردن دیگری می انداخت.

**کارگران!** اما امروز بسیار قدرتمندتر از ۲۲ سال پیش هستیم و رژیم بسیار ضعیفتر از گذشته. بار دیگر باید پوزه سران این حکومت را بخاک مالید. این کثیف ترین حکومت مدافع سرمایه داری را باید به سر جایش نشانند. مجامع عمومی خود را فوراً بر پا کنید و خارج شدن کارگران قراردادی از مشمولیت قانون کار را در دستور مجمع قرار دهید. قطعنامه صادر کنید و به روزنامه ها نامه بنویسید که بهیچوجه اجازه نمی دهید چنین طرحی حتی در دستور کار مجلس قرار گیرد چه رسد به اینکه تصویب شود. صحبت فقط بر سر کارگران قراردادی نیست. این طرح بحث مربوط به حق و حقوق کارگر در جامعه را نیز باز می کند. اینکه سهم ما از کار و

حقوقی ندارند. کارفرما به استخدام کارگر قراردادی می پردازد چون مفت و مجانی است و هر وقت هم بدان نیاز نداشت اخراجش می کند. مجلس نشینان حکومت می خواهند کاری کنند که کارفرما کمترین دغدغه قانونی برای بهره کشی از کارگران قراردادی را داشته باشد. این بنوبه خود دست کارفرمایان را برای اخراجهای وسیع تر با حربه استخدام کارگران قراردادی باز می گذارد. از این رو هدف این طرح حمله به حقوق کلیه کارگران و تحت فشار گذاشتن شاغلین و کل طبقه کارگر نیز هست.

این طرح در همان شکل اولیه اش با اعتراض کارگران روبرو شده است. اعتراضات چنان بلند است که می گویند این طرح از جانب "برخی" از نمایندگان مجلس ارائه شده است. گفته اند که این طرح "البته" باید اصلاح شود. در تاریخ جمهوری اسلامی پیش نویس طرح و لایحه ضد کارگری زیاد بوده است. کارگران بدفعات آنها را به زباله دان انداخته اند. کافی است که به خاطر بیاوریم که کارگران چگونه اولین پیش

اخیراً در مجلس اسلامی صحبت از طرحی شده است که به موجب آن کارگران قراردادی از مشمولیت قانون کار خارج می شوند. حضرات ادعا میکنند که در فکر رفع مشکل بیکاری هستند! دلیل می آورند که بخاطر اینکه سرمایه دار بتواند افراد جدیدی را به کار گیرد باید قوانین دست و پا گیر از سر راهش برداشته شود. می گویند که حتی قانون کار ضد کارگری موجود نیز موجب واهمه کارفرما در بکارگیری نیروی بیکار کشور میشود! می خواهند شرایط بی حقوقی تمام عیار کارگران قراردادی را قانونی کنند تا رضایت کامل کارفرمایان را تامین نمایند.

این طرح چنان ضد کارگری و ضد انسانی است که تاکنون هیچکس پای تائید آن نرفته است. خروج کارگران قراردادی از مشمولیت قانون کار و تامین اجتماعی یعنی بازی کردن با زندگی بخش مهمی از کارگران! یعنی رسمیت قانونی بخشیدن به بی حقوقی مطلق کارگران قراردادی! همه می دانند که همین امروز نیز کارگران قراردادی حق و

توی مجمع عمومیشان در حمایت از آن قطعنامه بدهند، اگر امکانی دارند يك جایی برود پشت تریبونی که توی بوق بکنند باید بکنند، اگر امکانی دارند که خودشان همان حرکت را توی محیط کارشان راه بیندازند که در آنصورت میشود دو تا نیروی قوی. الان خود جاهائی که کارگران قراردادی وجود دارند مثل نفت باید حرکتی را شروع کرد، بخصوص در نفت بخاطر این حرکتهای پتروشیمی خیلی امکانپذیر است که حرکت وسیعی در رد همین استخدام قراردادی و بیکارسازیهای که هنوز هم در جریان است صورت بگیرد و من فکر میکنم که اگر چنین حرکتی از نفت شروع بشود این قضیه به يك جنبش قوی متحد و سراسری تبدیل میشود و کارگران را علیه جمهوری اسلامی به چند قدم جلوتر پرتاب میکند و اتحاد طبقاتی کارگران را محکمتر برای ایفا کردن نقش تاریخساز طبقه کارگر و رهبری يك انقلاب سوسیالیستی برای ساختن يك جامعه بهتر آماده میکند. \*

در مورد آن صحبت کرده ایم و تجربیات و نمونه های موفقش را هم داریم. از جمله کارگران آزاد شده سقز يك نمونه بسیار موفق این قضیه است. بهرحال آیا در اینمورد نکات بیشتری دارید که اشاره کنید؟

**فاتح بهرامی:** من با این نکته شما کاملاً موافقم و میخواهم اینرا اضافه کنم که سراسری کردن مبارزه لزوماً اینطور نیست که همه سر يك شعار و مطالبه ای توافق بکنند و همه با هم بکنند. همیشه بطور واقعی و باصطلاح روی زمین از يك جایی اعتراضی شروع میشود و دیگران میپیوندند و حمایت میکنند. و این بحثی که ما امروز مطرح کردیم، حزب کمونیست کارگری مطرح کرده، برای متحد کردن و سراسری کردن مبارزات کارگران، روی فاکتور حمایت کردنها و در سطح جامعه مطرح کردن و منعکس کردن در ابعاد بین المللی تاکید میکنند چون در واقع اینها همه به سراسری کردن مبارزه کمک میکنند. اگر يك جایی مبارزه شروع شد دیگران بیایند

امروز امکانپذیر است این حرکت اعتراضی اعتصابی شروع بشود و برای جلب حمایت بقیه کارگران و به سرانجام رسیدن این در بخشهای دیگر محیط های کارگری باید تماس بگیرند و تشویق بکنند و تلاش بکنند که به يك حرکت قدرتمند و متشکل کارگری تبدیل شود.

**شهلا دانشفور:** شما هم اشاره کردید، يك جنبه قضیه اینست که اگر حرکتی از يك جا شروع میشود، از بخش های دیگر کارگری حمایتها و پشتیبانیهها و پیوستن ها به این حرکت ابعاد مختلفی به آن میدهد، از سوی دیگر تماس رهبران کارگری با کارگران کارخانه بغل دستی و با مجمع عمومی کارگران در مراکز مختلف و جلب حمایت آنها و حرکتهای همزمان سازمان دادن و نزدیک بهم سازمان دادن است که باید بر آن تاکید داشت، و بالاخره اینکه منعکس کردن اخبار این اعتراضات در سطح رسانه ها و در سطح بین المللی است. اینها همه ابعاد مختلفی است که در این مدت ما

اعتراض سازمان دادن حول این و آمد پشت این آوردن بنظر من کاری ندارد. تنها مساله ای که این وسط هست این است که توجه بکنند که اعتصاب و مبارزه پراکنده و در این گوشه و آن گوشه نمیتواند به نتیجه مطلوبی برسد اگر تنها بماند. بنابراین اگر رهبر کارگری توی کارخانه های بزرگ امکان دست زدن به این اقدام و سازمانندان اعتصاب را دارد باید فوری انجام بدهد و بطور جدی تلاش کنند تا کارخانه بغل دستی و مراکز کلیدی دیگری را هم هماهنگ با این حرکت بکنند و قضیه تبدیل بشود به سراسری. همانطور که شما هم اشاره کردی بنا به آمار خود دولت لااقل شصت درصد کارگران ایران قراردادی شده اند، در نتیجه معضل مشترك است و خواست هم مشترك است و حرکتی هم که میخواهد علیه آن صورت بگیرد هدفش مشترك است که میخواد آنرا کنار بزند، خیلی ساده میشود پشت این نیرو آورد. بنظر من راهش اینست که هر جایی که



محمد مزرعه کار

sammymazraekar@yahoo.com

# شوراهای کارگری، حزب کمونیست کارگری و انقلاب کارگری

## پروسه تشکیل شوراهای کارگری در انقلاب بهمن ۵۷

هیچ نهاد، تشکل و ارگان مبارزاتی کارگران يك شبه، خلق الساعه و ناگهانی بوجود نمی آید. برای ایجاد يك ارگان، نهاد و تشکل کارگری در هر کارخانه ای از ابتدائی ترین سطح تشکل یعنی کمیته اعتصاب و مجمع عمومی تا تکامل یافته ترین آن یعنی شوراهای ایفا و نقش و عملکرد رهبران عملی کارگری یعنی کارگران چپ، رادیکال و سوسیالیست ضروری و حیاتی است. اکنون در شرایط پر تحول سیاسی در جامعه ایران، در مراکز صنعتی و اقتصادی کلیدی ایران یعنی در صنایع عظیم نفت، گاز، پتروشیمی، شرکتهای حفاری چاه های نفت خوزستان، شرکتهای بارگیری نفت جزایر لاوان و خارك، ذوب آهن و فولاد اصفهان، لوله سازی نورد اهواز، ماشین سازی اراك، مس سرچشمه و معادن مس خاتون آباد کرمان، صنایع نساجی بهشهر، ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز، راه آهن سراسری ایران، شرکتهای واحد اتوبوسرانی تهران و ایران خودرو تهران در تمامی مراکز اصلی کارگری ایران، تجمع، هماهنگی و برنامه ریزی رهبران رادیکال و سوسیالیست کارگران و تشکیل "کمیته های اعتصاب" در شرایط کنونی و فراخوان مجمع عمومی بسوی اعلام هیات های مؤسس برای ایجاد شوراهای يك حلقه کلیدی در روند مبارزات طبقه کارگر ایران است.

بنابراین اگر من بخواهم از تجربه کارگران و کارمندان و رهبران اعتصابات عظیم در صنعت نفت سخن بگویم و در اختیار نسل جدیدی از رهبران رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر قرار دهم، مجبورم که خوانندگان این نوشته را ۲۶ سال به عقب ببرم تا تصویری زنده و واقعی از پروسه تشکیل شوراهای در صنایع نفت ارائه نمایم. ابتدا اجازه بدهید یادآوری کنم که در مهرماه هر سال می بایست طبقه کارگر و مردم انقلابی ایران به سازماندهندگان این حرکت عظیم تاریخی تبریک بگویند و ما یاد جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم یعنی کارگران و کارمندان رادیکال و کمونیست در پالایشگاه آبادان: فرج الله دشتیانی، مهدی تمیمی، رضا مرادی، محمد جعفری و جمشید فریدون فر را گرامی

بداریم. پالایشگاه نفت آبادان در آن زمان با تصفیه ۷۰۰ هزار بشکه نفت و ۲۰ هزار پرسنل کارگر و کارمند عظیم ترین و مهمترین مرکز صنعتی و اقتصادی در ایران بود. مبارزات و اعتصابات در پالایشگاه آبادان دارای يك سابقه ۷۰ ساله است. در دوره رضاشاه برای نخستین بار اعتصابات وسیع و توده ای در پالایشگاه آبادان بوجود آمد که در طول تاریخ جنبش کارگری ایران بی نظیر است. اولین اعتصاب در آن دوره به خاطر رسیدن به حقوق محدود صنفی نظیر: داشتن نان با کیفیت مناسب، حق نوشیدن آب سرد در هوای بشدت داغ در محیط کار، حق داشتن مسکن مناسب و حق داشتن دکتر، دارو و بیمه های اجتماعی بود. سازمانده اصلی و رهبر اعتصابات يك کارگر سوسیالیست بنام علی امید بود که خالصانه برای بهبود وضعیت حقوق صنفی کارگران نفت تلاش میکرد. علی امید مهمترین شخصیت و محبوب ترین نماینده و سازمانده اعتصابات کارگری در صنایع نفت جنوب بود. در دوره دهه ۱۳۲۰ بزرگترین اعتصابات نفت از پالایشگاه آبادان آغاز میشد و توده کارگران اعتصابی و پیشاپیش آنان رهبران عملی و رادیکال و سوسیالیست بارها برای رسیدن حتی به خواسته های صنفی مانند حق اعتصاب، حق تشکل، افزایش دستمزد، حق کمک هزینه برای کارگران پر اولاد، حق بیمه های اجتماعی مجبور بودند همیشه با حکومت نظامی شاه در جنگ تن به تن باشند. بعنوان نمونه در همان دهه ۲۰ بعد از جنگ جهانی دوم کارگران نفت با سازماندهی تمام شهر آبادان را در کنترل داشتند و در محل "گران شاپوری" میدان فوتبال به زد و خورد با قوای نظامی پرداختند و تعدادی از رهبران کارگری جان باختند. در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ساواک شاه بارها رهبران کارگران پالایشگاه آبادان را که از حقوق صنفی همکاران خویش دفاع میکردند به مناطق بد آب و هوا و سرد سیر خراسان تبعید می کردند. این رهبران کارگران نفت از جمله باخان محقق زاده ورزشکار مشت زن معروف و رهبر واقعی کارگران و هوشنگ رومزی والیبالیست تیم کارآموزان شرکت نفت و یکی از محبوب ترین رهبر عملی در دوره مبارزه با رژیم شاه بعد از انقلاب ۵۷ در میان استقبال

پر شور به پالایشگاه آبادان بازگشتند. در آن دوره ساواک شاه حتی غلامحسین واقف نماینده سندیکاهای زرد و شخص میانه رو را به ساواک می بردند، مورد توهین و تحقیر و کتک قرار می دادند، با فشار و زور او را مجبور می کردند پای پیمانهای دستجمعی کارکنان نفت امضا بگذارد.

اما نسل رهبران رادیکال و سوسیالیست در انقلاب ۵۷ پرچم مبارزات کارگران نفت را تحویل گرفت و آنچنان درسی به رژیم شاه داد که در تاریخ مبارزات کارگران و مردم انقلابی ایران فراموش شدنی نیست. اولین شرط اعتصاب در پالایشگاه آبادان تشکیل جلسات مخفی کارگران و کارمندان سوسیالیست و رادیکال قبل از اعتصاب مهرماه ۵۷ بود. اعلام "کمیته های اعتصاب" اولین قدم بود. سپس در ۱۵ مهرماه ۵۷ پیشروترین، آگاهترین و چپ ترین بخش پالایشگاه آبادان یعنی اداره کالا با تدوین مطالبات و خواسته های صنفی مانند افزایش دستمزد، بیمه بازنشستگی و وام مسکن يك اعتصاب ۲ ساعته را در درون اداره کالا شکل داد و يك هفته به رئیس اداره کالا آقای ریخته گر فرصت داد که جواب خواسته را پیگیری کند. عدم رسیدگی به خواسته های کارگران اعتصابی باعث شد برای جلب کارگران و کارمندان سایر واحدها و قسمت های پالایشگاه آبادان، مجمع عمومی در صحنه علنی و باز در محل پارکینگ اداره کالا تشکیل گردد. تعداد کارکنان اعتصابی در محل باز و علنی پارکینگ حدود ۸۰ نفر بودند. در این لحظه برای سرکوب اعتصاب، گارد نظامی شرکت نفت از ساواک، شهرستانی، نیروی زمینی و دریایی کمک خواست. پس از آنکه حدود ۱۰ نفر از اعتصابیون به عنوان رهبران اعتصاب به زندان فرماندار نظامی وقت آبادان تیمسار اسفندیاری برده شد ۷۰ نفر از اعتصابیون را با اتوبوس های شرکت نفت از پالایشگاه خارج کردند و در نواحی اطراف شهر پیاده نمودند، به خیال اینکه نطفه اعتصاب را خاموش کنند. اما جرقه زده شد و با دستگیری اعتصابیون تمام کارگران و کارمندان دست از کار کشیدند و برای آزادی رهبران اعتصاب در محل اداره کالا تا نیمه شب تجمع کردند. فرماندار نظامی مجبور شد رهبران



دانشگاهی و کلا در سطح جامعه بود. جنگ ایران و عراق باعث شد سازماندهی منظم و با تجربه سرسخت ترین، قاطع ترین و متشکل ترین بخش طبقه کارگر ایران یعنی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی در خوزستان ضربه بخورد و کارکنان نفت این طلایه داران مبارزات و اعتصاب انقلاب ۵۷ پراکنده بشوند و رهبران اعتصاب توسط جمهوری اسلامی دستگیر، شکنجه، اعدام، اخراج و تبعید بشوند. با بمباران پالایشگاه آبادان و مناطق مسکونی کارکنان نفت، کارگران پالایشگاه نفت در شهرهای ماهشهر، شیراز، اصفهان، اراک و تهران مسکن گزیدند و برای دو امر مهم کارایی و مسکن مناسب "شوراهای کارکنان جنگ زده صنعت آبادان" را بصورت سراسری بوجود آوردند. دو تن از نمایندگان "شوراهای کارکنان جنگ زده صنعت نفت" بنام های بهمن شیخ زاده و منوچهر مهماننوست که از طرف شوراهای برای رسیدگی به خواستها به ساختمان وزارت نفت در تهران رفته بودند دستگیر شدند و به زندان اوین برده شدند. با مبارزات پیگیر شوراهای این دو تن آزاد شدند. در سال ۱۳۶۰ شورای کارکنان جنگ زده نفت در باشگاه خاک شناسی شیراز برای برپائی اول ماه مه یک کمیته مشترک برگزاری اول ماه مه در همراه با رهبران سندیکای پروژه ای آبادان تشکیل دادند. کارگران پالایشگاه آبادان و سندیکای پروژه ای قطعنامه ای را تدوین کردند اما در روز اول ماه مه پاسداران و انجمن اسلامی و حزب الهی ها با چاقو، قهقه و چماق به مجمع عمومی حمله کردند و تعدادی از رهبران و نمایندگان شورا را دستگیر کردند و به مدت چند

هنگامیکه معین فر به "کارگاه مرکزی" در پالایشگاه آبادان آمد با موج اعتراض کارگران و نمایندگان شوراهای مواجه شد. من از اداره کالا با اعلام یک قطعنامه چند ماده ای که به تأیید همه کارکنان رسید اعلام کردم: ۱- شوراهای کارگران و کارمندان باید به رسمیت برسند. ۲- ساواکی ها باید از صنعت نفت پاکسازی شوند. ۳- مطالبات صنفی رفاهی باید رسیدگی شود. ۴- باید کمافی سابق پنجشنبه ها تعطیل باشد و ساعات کار ۴۰ ساعت در هفته باشد. در پایان مجمع عمومی، معین فر وزیر نفت خمینی - بازرگان دمش را روی کولش گذاشت و صحنه را ترک کرد. در سال های ۵۸ و ۵۹ گرچه رهبران اعتصاب و نمایندگان شوراهای کارکنان نفت هیچگونه توهمی نسبت به جمهوری اسلامی نداشتند اما بودند کارگرانی که فکر می کردند این امکان وجود دارد که وضع رفاهی و دستمزد آنان بهتر میشود. باز یکی از نقاط ضعف شورا عدم افشاکری روی ماهیت ضدکارگری جمهوری اسلامی بود. در حقیقت جمهوری اسلامی نیامده بود که به اقتصاد ایران و مطالبات و خواسته های بحق کارگران بطور کلی و کارگران نفت بویژه رسیدگی کند. جمهوری اسلامی خمینی رسالتش سرکوب انقلاب و سرکوب رهبران اعتصاب نفت و کارکنان چپ و سوسیالیست بود و شوراهای کارگری را رقیب خویش می دانست و امکان یک دولت چپ را می دید و با تمام قوا در جهت این سرکوب حرکت می کرد. آغاز جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹ آغاز سرکوب شوراهای و کشتار و قتل عام کمونیستها در مراکز کارگری و

خود برگشتند. در طول این زمان از تمامی واحدهای پالایشگاه آبادان مانند: ترانسپورت، کارگاه مرکزی، اداره کالا، آزمایشگاه، اداره ساختمان، اداره حسابداری، قسمت فنی پروسس "شواری هماهنگی کمیته های اعتصاب" متولد شد. این کمیته های اعتصاب در روند حرکت خویش بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ با فراخوان تشکیل مجامع عمومی، شوراهای کارگران و کارکنان نفت را بوجود آوردند. یکی از برجسته ترین مجمع عمومی در روزهای بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ اجتماع ۲۰ هزار نفری کارگران و کارمندان پالایشگاه آبادان بود، من به عنوان یکی از رهبران اعتصاب از اداره کالا در مقابل حضار قرار گرفتم و یک قطعنامه چند ماده ای را که با تأیید کارکنان نفت روبرو میشد با صدای بلند اعلام کردم: ۱- باید یک نماینده کارگر و یک نماینده کارمند از صنعت نفت در "شورای انقلاب" باشد. ۲- باید به تمامی خواسته های صنفی و رفاهی کارکنان نفت رسیدگی شود. ۳- باید ساواکی ها از مراکز صنعت نفت پاکسازی شوند. با وزیر نفت شدن حسن نزیه ۵۰۰ نفر از کارگران پیمانی و قراردادی در مقابل پالایشگاه نفت خواهان رسمی شدن در صنعت نفت و حقوق برابر با کارکنان رسمی شدند. اما حسن نزیه وزیر نفت خمینی و دولت بازرگان با این خواست کارگران قراردادی موافقت نکرد. یکی از نقاط ضعف شوراهای کارگری در پالایشگاه آبادان عدم توجه و حمایت کامل از این زحمتکش ترین کارگران موجود در صنعت نفت بود. شورای کارگران و کارکنان به علت عدم برنامه و هدف نتوانستند رابطه زنده و ارگانیکی با این بخش از کارگران برقرار نمایند و سرانجام کارگران پیمانی و قراردادی به خواست برحق خود دست نیافتند. با قدرت گیری اسلام سیاسی در حکومت، با تشکیل دولت ضدکارگری جمهوری اسلامی حمله به دستاوردهای ۵۰ ساله کارگران و کارمندان صنعت نفت آغاز شد. معین فر وزیر نفت دولت بازرگان طی بخشنامه ای خواهان لغو تعطیلی پنجشنبه ها و بالا بردن ساعات کار به ۴۴ ساعت شد. اما در عکس العمل به آن شوراهای کارگران و کارمندان مشقت محکمی به دهان معین فر زدند و عملاً بخشنامه او را زیر پا له کردند و

اعتصاب را آزاد کند و فردای آتروز مجمع عمومی آغاز اعتصاب سراسری نفت را اعلام کرد. خواست عذرخواهی کتبی رئیس گارد پالایشگاه نفت از اعتصابیون به خواسته ها افزوده شد. هوشنگ انصاری رئیس شرکت ملی نفت برای مذاکره به آبادان آمد. با افزایش دستمزد موافقت کرد اما عذرخواهی کتبی رئیس گارد نظامی پالایشگاه را نپذیرفت. شعله های اعتصاب نفتگران پالایشگاه آبادان به سراسر صنایع نفت، گاز و پتروشیمی زبانه کشید. در شب قبل ۱۳ آبان روز اعلام دولت نظامی ازهارای کارگران و کارمندان اعتصابی پتروشیمی آبادان برای اعلام همبستگی و حمایت از اعتصاب پرشکوه کارکنان پالایشگاه نفت آبادان در اداره مرکزی شرکت نفت تجمع کردند که در عکس العمل به آن تجمع قوای مسلح حکومت نظامی با گاز اشک آور و سرنیزه به کارکنان نفت و پتروشیمی حمله کردند و در نتیجه این حمله وحشیانه یکی از کارکنان بشدت زخمی و خونی شد. یکی از نمایندگان کارکنان اعتصابی بنام مختار پیراهن خونین کارگر زخمی شده را در مجمع عمومی مقابل کارگاه مرکزی (ورک شاپ) در دست بلند کرد و اعتصابیون همگی با فریاد خواستار پشتیبانی از خواسته های فرهنگیان کشور از جمله آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکومت نظامی در سراسر ایران شدند. با اعلام این ۲ خواست کارگران اعتصابی پرچم خواسته های سیاسی طبقه کارگر را با عزمی راسخ و استوار به اهتزاز در آوردند. یکی از باشکوه ترین لحظات که در تاریخ جنبش کارگری ایران بی نظیر است حرکت متحدانه کارگران و کارمندان که از قسمت ترانسپورت پالایشگاه در طول ۲ کیلومتر به صورت تظاهرات و شعار کارگر کارمند اتحاد اتحاد هرگز از خاطره کارکنان نفت در انقلاب ۵۷ نخواهد رفت. اعتصاب و کم کاری در صنایع نفت و پتروشیمی ادامه داشت تا اینکه ساواک و قوای نظامی شاه از نیمه های شب در آبان ۵۷ به خانه های رهبران اعتصاب یعنی کارگران و کارمندان چپ و سوسیالیست و همچنین معلمان و دانشجویان کمونیست در دانشکده نفت حمله کرد و آنان را دستگیر نمودند و بظرف زندان کارون اهواز حرکت دادند. در دی ماه رهبران آزاد شدند و به محل کار

هفته در زندان سپاه پاسداران شیراز زندانی شدند. قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ نمایندگان "شوراهای کارکنان جنگ زده صنعت نفت" با جمع آوری امضا هزاران نفر از کارگران و کارمندان شاغل در پالایشگاه شیراز روی جمهوری اسلامی فشار گذاردند تا سرانجام کلیه نمایندگان کارگران آزاد شدند. با آغاز سرکوب سراسری ۳۰ خرداد ۶۰ دوران ۳ ساله شوراهای صنعت نفت به پایان رسید و جمهوری اسلامی تشکیل شوراهای در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ممنوع اعلام کرد. تجارب پرشور و غنی این دوره از شوراهای باید در تمام صنایع کلیدی کشور جمع بندی شود تا نقاط ضعف طبقه کارگر مورد بررسی قرار گیرد و آن حلقه کلیدی اصلی که در غیاب آن شوراهای طبقه کارگر نتوانستند قدرت سیاسی را به چنگ آورند تا همان انقلاب بهمن ۵۷ را به يك انقلاب پیروزمند سوسیالیستی و کارگری تبدیل کنند مورد بیشترین توجه قرار گیرد.

### حلقه کلیدی پیروزی: حزب کمونیستی و کارگری

طبقه کارگر ایران به نظر من در دوره انقلاب ۵۷ فاقد يك حزب سیاسی بعنوان نماینده خویش در سیاست جامعه آن روز ایران بود. آنچه که موجود بود سازمانهای چپ مانند فدائی و پیکار بودند که اساساً نه کمونیستی بودند و نه کارگری. این درست است که در سطح جامعه فدائیان خلق چپ جامعه را نمایندگی میکردند و نفوذ بسیاری در صنایع کلیدی ایران از جمله صنعت نفت داشتند، اما این سازمان خود يك مانع اصلی و باعث تلف شدن انرژی کارگران چپ و پیشرو شده بود. چون فدائیان دارای يك برنامه کمونیستی و کارگری نبود. طرفدار ملی کردن ها و دولتی شدن اقتصاد سرمایه داری بودند، و نمی توانستند نماینده گرایش سوسیالیست و چپ طبقه کارگر باشند. هدف طبقه کارگر از شرکت در انقلاب رسیدن به آزادی و برابری و لغو کارمزدی و برقراری يك حکومت سوسیالیستی و کارگری است، در صورتیکه هدف فدائیان خلق این نبود، بلکه دنبال جمهوری دموکراتیک خلق از طریق تشکیل جبهه خلق و با شرکت سرمایه داران ملی و روشنفکران ملی و ضد امپریالیست بود. برای همین

سورخ دعا را گم کرده بودند در ارتباط با طبقه کارگر. اصولاً سازمان فدائی بیشتر در دانشگاهها و مدارس فعالیت می کرد و از طبقه کارگر عضوگیری نمی کرد. فدائیان خلق با حمایت از روحانیت مبارز و جمهوری اسلامی ضد امپریالیست بزرگترین ضربه را به کارگران و مردم انقلابی ایران زدند. آنان نه در برنامه و نه در سیاست نماینده کارگران نبودند و بخش اکثریت سازمان فدائی در دوره ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با جمهوری اسلامی همکاری کرد و در سرکوب کمونیستها در شهرهای بزرگ ایران و منطقه کردستان شرکت داشت. بنابراین به علت غیبت يك حزب کمونیستی و کارگری به عنوان ستاد رزمنده و سازمانده طبقه کارگر، شوراهای یعنی ارگانهای توده ای و مبارزاتی کارگران فاقد يك افق و هدف نهائی روشن و شفاف بود. طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ کمونیستهای کارگری را نداشت که میتوانستند حول يك برنامه سوسیالیستی، کادرهای مجرب و توانا را برای دادن رهنمودهای عملی و سیاسی به نمایندگان سوسیالیست و رادیکال در شوراهای کارگری یاری دهند. سرانجام رهبران عملی کارگران رادیکال و سوسیالیست باید هرگز فراموش نکنند که با بزرگترین اعتصابات، تظاهرات و جانفشانی ها، شوراهای کارگری اگر ستاد رهبری کننده انقلاب یعنی حزبی کمونیستی و کارگری نداشته باشند تمامی دستاوردهای کمیته های اعتصاب، تظاهرات، مجامع عمومی و شوراهای توسط يك نیروی ضدانقلابی و ضدکارگری مانند اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی به یغما خواهد رفت و مبارزات طبقه کارگر با سرکوب و فشار به عقب خواهد رفت. بنابراین آن کمبود اساسی، آن حلقه کلیدی راه گشا، آن ستاد رزمنده و رهبری کننده مبارزات طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستی، برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برای تصرف قدرت سیاسی، برای اعلام جمهوری سوسیالیستی و برای اجرای برنامه "يك دنیای بهتر" حزب کمونیست کارگری ایران است.

### چرا حزب کمونیست کارگری نماینده سیاسی طبقه کارگر ایران است؟

حزب ما نماینده چپ جامعه است و بعنوان نماینده سیاسی طبقه کارگر در

صحنه سیاست جامعه ایران به این دلیل حضور دارد که دارای يك برنامه کمونیستی، کارگری و انسانی است. مطالبات و خواسته های مندرج در "يك دنیای بهتر" جوهر و اساس مطالبات گرایش سوسیالیست و رادیکال جنبش کارگری می باشد. هدف اساسی این گرایش رادیکال جنبش کارگری لغو کارمزدی و رسیدن به آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی برای تمام مردم است. این حزب به این خاطر نماینده طبقه کارگر است که کم مشقت ترین و کوتاه ترین راه برای رسیدن به سوسیالیسم را انقلاب سوسیالیستی یعنی انقلابی که با اتکا به کمیته های اعتصاب، مجامع عمومی و شوراهای کارگری می داند. نافرمانی مدنی، فروپاشی جمهوری اسلامی از راه بند و بست، دولت ائتلافی، رفاندوم و مجلس مؤسسان برای گمراه کردن مبارزات کارگران و مردم انقلابی ایران است. اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی در اواخر عمر اسلام سیاسی می خواهد کلاهی گشاده تر از زمان عروج جمهوری اسلامی بعنوان سرکوبگر انقلاب ۵۷ در این شرایط حساس کنونی سر کارگران، زنان و جوانان بگذارد. لذا جنبش کارگری و جنبشهای زنان، جوانان و دانشجویان باید حول برنامه "يك دنیای بهتر" متحد و متشکل و گسترده بشوند. هیچ نیروی سیاسی مخالف جمهوری اسلامی به روشنی و شفافیت حزب کمونیست کارگری ایران خواسته ها، آرزوها و مطالبات کارگران، زنان و جوانان را بدقت فرموله و بیان نکرده است. مطالبات مندرج در "يك دنیای بهتر" سطح توقع کارگران و مردم انقلابی را تا حد يك زندگی انسانی، شاد، مرفه بالا برده است. برنامه "يك دنیای بهتر" سنگ محک و معیار حقوق تمامی شهروندان ساکن ایران است. حق تشکل و اعتصاب، ۳۰ ساعت کار در هفته، بیمه بیکاری، حق بیمه بازنشستگی مکفی، آموزش رایگان، آزادی فرهنگی جوانان، آزادی معاشرت زنان و مردان، لغو حجاب اجباری، لغو آپارتاید جنسی، برابری کامل زنان و مردان، آزادی بیان هنری و آزادی ورزش زنان، حقوق کودکان، جدائی مذهب از دولت و جامعه، برابری حقوق شهروندان ساکن ایران بدون در نظر گرفتن ملیت، نژاد، مذهب، جنسیت و رنگ پوست و به رسمیت شناختن اعمال اراده

مستقیم کارگران و مردم از طریق نهادها، انجمن ها، مجامع عمومی و شوراهای به عنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی، همه این مطالبات نشان می دهد که حزب کمونیست کارگری نماینده واقعی کارگران، زنان و جوانان در فضای سیاسی کنونی ایران است.

حزب کمونیست کارگری ایران با تلاش بی وقفه، مداوم و خستگی ناپذیر منصور حکمت در طول ۲۵ سال ساخته شده است. و پرچم استوار کمونیسم کارگری اکنون در دست حمید تقوایی با صلابت در اوضاع پرتلاطم سیاسی به پیش می رود. کنگره پنجم حزب کمونیست کارگری در ۲۸ و ۲۹ شهریور ۱۳۸۴ بزرگترین و مهمترین کنگره حزب بود که با رای اعضا و کادرهای حزب "استراتژی تصرف قدرت سیاسی" تصویب و تثبیت شد. حزب کمونیست کارگری تنها نیروی سیاسی و بزرگترین حزب اپوزیسیون در داخل و خارج کشور است که از طریق سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر یعنی انقلاب سوسیالیستی با اتکا به شوراهای، مجامع عمومی، نهادها و کانونهای مبارزاتی کارگران، زنان و جوانان تصمیم قاطع گرفته است که جمهوری اسلامی را سرنگون کند، قدرت سیاسی را تصرف کند، جمهوری سوسیالیستی را اعلام کند و بلافاصله و فوراً برنامه "يك دنیای بهتر" را به مورد اجرا بگذارد.

خطاب من به رهبران رادیکال و سوسیالیست در پالایشگاه های نفت آبادان، بندرعباس، شیراز، اصفهان، تهران، اراک، کرمانشاه و تبریز، شرکتهای بارگیری نفت جزایر لاوان و خارک، چاه های حفاری نفت اهواز، لوله سازی نورد اهواز، ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز، ذوب آهن اصفهان، صنایع فولاد مبارکه معادن مس سرچشمه و مس خاتون آباد، صنایع نساجی بهشهر، شرکتهای اتوبوسرانی واحد تهران، راه آهن سراسری ایران و کارخانه ایران خودرو تهران، در هر کارخانه و در هر محله، اداره، مدرسه، دانشگاه، بیمارستان و محلات مسکونی اینستکه برای رسیدن به آزادی، برابری و حکومت کارگری، صاحب حزب کمونیست کارگری ایران بشوید. \*